

کارگران هفت تپه را نمی توان با سرکوب به عقب راند!

در حالیکه در روز چهارشنبه ۲۶ شهریور، نود و چهارمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه این بار در مقابل دفتر مدیریت جریان داشت، شمشیر کشان کارفرما تحت رهبری جافرپور مسئول بازرسی شرکت به صفوف کارگران هجوم بردند. نه تنها این حمله با مقاومت کارگران و فرار اوباشان قمه به دست پایان یافت، بلکه دفاع کارگران از همکاران عرب زبانشان که مورد توهین این اوباشان قرار گرفته بودند، آمران و طراحان این حمله را باشکست کامل روبرو ساخت.

به دنبال آن کارگران در روز پنجشنبه ۲۷ شهریور بسیار متحدانه و همزمان در دفاع از همکاران عرب زبانشان مقابل دفتر مدیریت تجمع نمودند. روبرو شدن با یگان های ویژه که در حمایت از کارفرما در محل شرکت حضور یافته بودند، با هوشیاری کارگران روبروشده و توانستند توطئه یگان های ویژه جهت ایجاد درگیری را خنثی سازند و بدین طریق اعتصاب این دوره از کارگران هفت تپه در نود و پنجمین روز خود با دخالت آشکار نیروهای سرکوب دولت سرمایه داری موقتا پایان یافت.

سندیکای کارگران هفت تپه در روز شنبه ۲۹ شهریور با صدور اطلاعیه ای به درستی اعلام کرد که: "ما برمی گردیم" و این البته به گراف نبود. کارگران هفت تپه در سال های اخیر و در جریان اعتصابات طولانی خود نشان داده اند که به مثابه پیشروترین بخش طبقه کارگر ایران نه تنها بر مطالبات عمومی کارگران پافشاری کرده اند، بلکه فراتر از آن مطالباتی را طرح نموده اند که بخشی از افق طبقه کارگر برای گذار از نظم مسلط سرمایه داری را به نمایش گذاشت.

کارگران هفت تپه نشان داده اند که هر چند مجبور گشته اند تحت فشار کارفرما، تحت بازداشت و شکنجه



نگاهی به اوضاع سیاسی ایران در گفتگو با صلاح مازوجی

سخنان حسن شمس

در گرامیداشت سالگرد تاسیسی حزب کمونیست ایران

خشونت طبقاتی و حکم حکومتی قتل های حکومتی قتل مصطفی صالحی و نوید افکاری، سمبل های خیزش توده ها!



مبارزه کارگران را متحد و سراسری کنیم!

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
به مناسبت آغاز سال تحصیلی

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.



همکارانشان به کرونا همچنان در خیابان، در "سنگر" و یا در دادگاه اسدیگی حضور یافتند، چیزی جز بیان بیرحمانه ترین تهاجم سرمایه داران و دولتشان به زندگی و معیشت آنان نبود. آنان دیگر حاضر نبودند به این شرایط محنت بار و غیر انسانی تن دهند. اگر سیاست نئولیبرالی حاکم از آنان می خواهد که خاموش باشند و ارزان. در مقابل زندگی واقعی به این کارگران آموخته است که نه می توانند خاموش باشند و نه ارزان، اگر می خواهند حق حیات داشته باشند. و درست درک همین قانونمندی سرمایه داری ایران است که کارگران هفت تپه علاوه بر مطالباتی نظیر پرداخت حقوق های عقب افتاده، دائمی شدن قراردادهای کارگران نی بر، بازگشت به کار کارگرانی که قراردادهایشان تمدید نشده، باز گرداندن ثروت های اختلاس شده به کارگران، بازگشت به کار کارگران اخراج شده، همچنان بر خلع ید از بخش خصوصی پافشاری می کنند.

با وجود اینکه در لحظه کنونی اعتصاب پرشور کارگران هفت تپه بعد از نود و پنج روز با حمله یگان های ویژه موقتاً پایان یافته است، ولی تا همین جا هم برخی از پیروزی ها را کسب کرده اند. پرداخت حقوق های عقب افتاده و ارجاع بازگشت کارگران اخراجی به پروسه اداری و امنیتی و مهمتر از همه اینکه خلع ید اسد بیگی با توجه به اعلام نظر دیوان محاسبات رژیم به مراحل پایانی خود نزدیک شده است. و درست همین شکست ها بود که کارفرما و مقامات دولتی را به گسیل اوباشان و یگان های ویژه به هفت تپه کشاند. با وجود این هیچگونه تردیدی نباید داشت که کارگران هفت تپه همچون گذشته با جمع بندی از اعتصاب این دوره خود، با آگاهی و شناخت بیشتر نسبت به ترفندهای دشمنان طبقاتی مجدداً خیابان های شوش را به تصرف خود در خواهند آورد.

اینکه هفت تپه "پایتخت اعتصاب جهان" گردیده است، درست به خاطر همین تجارب و سنت های ارزشمند و به خاطر استقامت و پایداری بی نظیر آنان است. هفت تپه اکنون دیگر مرزهای جغرافیائی ایران را پشت سر گذارده است. ده ها تشکل کارگری در سطح جهان با مبارزه آنان اعلام همبستگی نموده اند. اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم که همچنان همه چشم ها به هفت تپه و دور جدید مبارزه آنان دوخته شده است.

➡ رهبران و سخنگویانشان، تحت خیانت برخی از فعالین گذشته سندیکا که اکنون در جبهه کارفرما و دولت قرار گرفته اند، برای مدت زمان اندکی به اعتصابشان پایان دهند، ولی با اندکی وقفه و این بار با استواری و پایداری بیشتر و کسب پیروزی های جدید به میدان جنگ خود با کارفرما و دولت پشتیبانش باز گشته اند. آنان در همه این بازگشت ها به سنت های ارزنده خود وفادار مانده اند. اگر در پائیز نود و هفت تجمعات خود را از مقابل دفتر مدیریت شرکت آغاز کردند و هنوز چند روزی نگذشته بود که اعتصاب خود را به خیابان ها شوش کشاندند، این بار نیز دور تازه اعتراضات و اعتصابات خود را از روز ۲۶ خرداد و در دل هجوم کرونا آغاز کردند. آنان نود و پنج روز تمام و در دمای بیش از پنجاه درجه در خیابان های شوش نمایش پر قدرتی از استقامت و پایداری را به جامعه و بویژه به جنبش کارگری ایران عرضه نمودند. قرار گرفتن هر روزه بر فراز "سنگر" و طرح مطالبات تبدیل به یک سنت جا افتاده و پیشرفته گردید. "سنگر" جایی بود که کارگران در جریان زندگی واقعی و عمل مستقیم خود آموزش هائی را می دیدند که در شرایط معمولی سال ها زمان لازم بود تا به این آموزش ها دست یابند. آنان زمانیکه در روزهای پایانی مرداد در تجمع مقابل "سنگر" شعار می دادند که: "نه حاکم، نه دولت، نیستند به فکر ملت!" جمع بندی دوماهه گذشته اعتصاب خود را بیان می کردند. آنان با اعتماد به نفس در همه مجامع حضور یافته بودند و طرح این شعار بیان موجز جمع بندی آنان بود. آنان به یمن مبارزات درخشان خود از پائیز ۹۷ و بویژه افشاء فساد و اختلاسگری در هفت تپه، دولت را مجبور ساختند که اسد بیگی را به دادگاه احضار کند. آنجا میدان دیگری از جنگ کارگران هفت تپه بود. در آنجا نمایندگان آگاه و هوشیار کارگران نه تنها اسد بیگی، بلکه خود کارگزاران رژیم در قوه قضائیه را نیز به محاکمه کشاندند. همان جاست که یوسف بهمنی یکی از رهبران نمایندگان شجاع هفت تپه رو به قاضی می گوید: "آقای قاضی من کارگر هفت تپه ام و هزار کیلومتر با هزار هزار تومان پول جمع کردن از سایر فعالین خود را به این دادگاه رسانده ام تا صدای کارگران باشم. از زمانی که بخش خصوصی به اینجا آمده، به جز فلاکت و بدبختی و نکبت هیچ دستاوردی نداشته است." او در ادعای خود حتی فراتر از این رفته و به قاضی می گوید: "آقای قاضی چرا وقتی من کارگر حقم را می خواهم برایم پرونده سازی می کنند و لباس زندان تنم می کنند، ولی امیداسد بیگی با این حجم از فساد راست راست با کت و شلوار راه می رود، کجای این عدالت است؟"

اینکه کارگران هفت تپه نود و پنج روز در گرمای بالای پنجاه درجه و حتی ابتلاء تعدادی از

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با
کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

نگاهی به اوضاع سیاسی ایران

در گفتگو با صلاح مازوجی



در ارتباط با مباحث پلنوم نهم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در شماره قبل جهان امروز گفتگویی با صلاح مازوجی داشتیم که به مهمترین رویدادها و تحولات جهانی معطوف بود. در این شماره و در ادامه آن مباحث سئوالاتی را در رابطه با اوضاع سیاسی ایران با ایشان مطرح کرده ایم.

یافتن اعتراضات و اعتصابات کارگری در این دو صنعت کلیدی ایران را با موانع زیادی روبرو ساخت. به این اعتبار هم اعتصاب متحدانه کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی نقطه عطفی برای جنبش کارگری ایران و یک شکست بزرگ برای جمهوری اسلامی و نهادهای ضد کارگری وابسته به آن بحساب می آید.

اگر اعتصاب سه ماهه کارگران هفت تپه به نحو برجسته ای نیروی استقامت در برابر سختی ها، قدرت همبستگی کارگران و توانائی رهبران این جنبش اعتصابی در مشارکت دادن کارگران در تصمیم گیری ها را نشان داد. کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی هم تحت شرایط پلیسی با بر پائی اعتصاب هماهنگ و سراسری نشان دادند که شبکه به هم مرتبط کارگران پیشرو تا چه اندازه می تواند در سازماندهی اعتصاب نقش تعیین کننده ایفا کند. اعتصاب سراسری کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی به این لحاظ هم نقطه عطفی در جنبش کارگری ایران بحساب می آید.

اعتصاب و مبارزات کارگران مجتمع صنعتی هفت تپه، اعتصاب سراسری کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و مبارزات جاری کارگران در رشته های مختلف نه فقط یک سنگر بندی در برابر خطر فلاکت اقتصادی و تشدید فضای پلیسی است، بلکه روحیه مبارزه جویی را تقویت می کند و از این زوایه که جنبش کارگری و توده ای را در موقعیت مناسب تری برای غلبه بر ضعف سازمانیایی صفوف خود و دستیابی به یک افق روشن در مبارزه قرار می دهد از اهمیت استراتژیک برخوردار هستند.

جهان امروز: این مبارزات چه دستاوردهائی برای طبقه کارگر بدنبال داشته است؟ ارتباط این مبارزات با پروسه آماده شدن زمینه های ذهنی یک موقعیت انقلابی در جامعه را چگونه می بینید؟



است جنبش کارگری هم تحرک بیشتری پیدا کرده است.

کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی هم به رغم شرایط بسیار سخت کاری زیر خط فقر و در وضعیت بد معیشتی بسر می برند. این بخش از کارگران حدود سی سال است در خط مقدم تعرض رژیم جمهوری اسلامی برای ارزان سازی نیروی کار قرار گرفته اند. یکی از مهمترین سیاست های رژیم جمهوری اسلامی برای گسترش انباشت سرمایه در ایران در دوره بعد از جنگ ایران و عراق به اجرا در آمدن موقتی سازی، و ارزان سازی نیروی کار شاغل در صنایع نفت و سپس پتروشیمی بود. در این دوران با پروژه کارمند سازی کارگران صنعت نفت و بعد از چند سال با تحمیل بازنشستگی های زودهنگام و بازخریدهای اجباری سیاست بیکارسازی در صنعت نفت را بطور گسترده به اجرا در آوردند. بعد از آن مطابق دستورالعمل دولت بخش زیادی از فعالیت ها و مشاغل صنعت نفت از جمله عملیات پالایش، پخش، حمل و نقل مواد نفتی و فرآورده های آن و همچنین روغن سازی، مظروف سازی و خدمات جنبی و تعمیراتی به شرکت های پیمانکاری واگذار شدند. شرکت ها و مؤسسات زیر مجموعه وزارت نفت با پرداخت مقادیر کلانی به شرکت های پیمانکاری عملاً نقش واسطه گری و دلال بازی را رواج داده و از زیر بار هر گونه مسئولیتی در قبال حقوق کارگران در زمینه دستمزدها، حق بیمه و امکانات ایمنی و رفاهی شانه خالی کردند. علاوه بر تحمیل این شرایط سخت کاری و معیشتی طی این سال ها کارگران شاغل در این صنایع همیشه تحت نظر و کنترل شدید حراست که تحت فرمان مستقیم اطلاعات سپاه پاسداران است، قرار داشته اند. تا کنون تعداد زیادی از فعالین کارگری را به اتهامات مختلف دستگیر و اخراج نموده اند. رژیم جمهوری اسلامی با این مجموعه از اقدامات ضد کارگری طی بیش از سه دهه گذشته امر تشکل یابی و سازمان

جهان امروز: همچنانکه شما هم اشاره کردید، علیرغم بحران و مخاطراتی که کرونا در ایران بوجود آورده ما در این دوره اخیر هم شاهد اعتراضات و اعتصابات بزرگ کارگری بودیم. جایگاه این اعتصابات را چگونه ارزیابی می کنید؟

صلاح مازوجی: باید بگویم به رغم آنکه بحران کرونا شرایط کار و زیست کارگران را به مراتب سخت تر کرده است، اما جنبش کارگری ایران در یکی از پر تحرک ترین دوران حیات خود بسر می برد. چون بخش اعظم کارگران ایران دیگر راهی برای عقب نشینی و چیزی برای از دست دادن ندارند. وقتی کارگر هفت تپه برای خرید شیر خشک بچه اش در مضیقه قرار می گیرد، فریاد "ما کارگر هفت تپه ایم گرسنه ایم! گرسنه ایم!" در خیابان های شوش طنین می اندازد. در چنین شرایطی غیر از اعتصاب و راهپیمایی غیر از مبارزه چه راهی برای بیرون کشیدن دستمزدهای معوقه از گلوئی سرمایه داران برای کارگران باقی می ماند؟ واقعیت این است که بحران عمیق اقتصادی، سقوط آزاد ارزش ریال، تورم و گرانی افسار گسیخته زندگی را برای اکثریت طبقه کارگر و فرودستان این جامعه به مرز غیر قابل تحملی رسانده است. دستمزدها اینک به شش برابر زیر خط فقر سقوط کرده اند. این واقعیات را از روی خواسته های کارگران اعتصابی هم می توان دید. خواست پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزدها، تأمین بیمه های درمانی شغلی و بیانگر شرایط سختی است که به طبقه کارگر ایران تحمیل شده است. تحت این شرایط فلاکتبار اقتصادی و تحت تأثیر تحولات سیاسی در چند سال گذشته و بویژه تحولات بعد از خیزش سراسری آبان ماه که قدرت رژیم با فرسایش روبرو شده و توازن قوا را به نفع جبهه اعتراضات مردم تغییر داده

ادامه سیادت سرمایه داری بر مردم کارگر و زحمتکش و تهیدست است، مبارزات مردم را به بیراهه ببرند. چگونه و از چه راه هایی می توان این احتمال را تضعیف و اوضاع را بر بستر سرنگونی انقلابی رژیم به پیش برد؟

صلاح مازوجی: کمونیست ها در مبارزه برای شکل دادن به یک آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی برای عبور دادن جامعه از بحران ها و فقر و فلاکتی که دامن آن را گرفته در صحنه سیاسی ایران بی رقیب نیستند. نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون بورژوازی ایران نیز از زاویه حفظ قدرت و منافع سرمایه داری ایران دست اندرکار آلترناتیو سازی هستند و در راستای شکل دادن به آلترناتیو مورد نظر خودشان تلاش می کنند فضای سیاسی و فکری جامعه را به اشغال خود در آورند. در این میان سلطنت طلبان و سازمان مجاهدین خلق حاشیه ای تر و عقب مانده تر از آن هستند که شانسی برای تبدیل شدن به آلترناتیو حکومتی داشته باشند. اما آن بخش از اپوزیسیون بورژوائی طرفدار غرب مانند طیف جمهوری خواهان، سازمانهای جبهه ملی، بخشی از ملی مذهبی ها و نیروی های مشکل در شورای مدیریت گذار که از امکانات رسانه ای شبکه تلویزیونی ۲۴ ساعته "ایران اینترناشنال" و دیگر رسانه های وابسته به آن وسیعا بهره می برند همچنان برای انسجام سیاسی و سازمان بخشیدن به صفوف خود و مطرح کردن خود به عنوان آلترناتیو حکومتی تلاش می کنند.

شبکه تلویزیونی "ایران اینترناشنال" با صدها میلیون ها دلار سرمایه که در اختیار دارد کارشناسان، متخصصین و پژوهشگران زیادی را در زمینه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی و ... از نقاط مختلف جهان را در خدمت به مهندسی افکار عمومی در راستای تقویت این بخش از اپوزیسیون بورژوائی بکار گرفته است. این بخش از اپوزیسیون بورژوائی که در ضدیت با انقلاب، بر گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی پافشاری می کنند، بعد از خیزش انقلابی دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ فعالیت های خود را تشدید کرده اند. آنها می دانند وقوع موقعیت انقلابی برای طبقه کارگر نیز امکان و فرصت خیز برداشتن به سوی تسخیر قدرت سیاسی را فراهم می آورد، از اینرو به منظور دست به دست شدن قدرت از بالا تخطئه انقلاب را وظیفه تعطیل

کارگری پرورده می شوند، چهره های جدیدی به جلو صحنه می آیند و در همین روند ماتریال کادری فعالیت سازمانیافته برای ایجاد تشکل های طبقاتی کارگران فراهم می آید. تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران تنها ابزاری برای سنگربندی در مقابل تعرض سرمایه داران و دولت به سطح زندگی و معیشت کارگران نیست، بلکه در همانحال کارگران را در موقعیت مناسبتری برای اتخاذ سیاست انقلابی و سوسیالیستی قرار می دهد. موقعیت طبقه کارگر برای گذار انقلابی از جمهوری اسلامی و مناسبات طبقاتی حاکم را بهبود و ارتقا می دهد. ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای کارگران از ملزومات پیروزی طبقه کارگر در یک موقعیت انقلابی است.

طبقه کارگر با دستیابی به آگاهی طبقاتی و نقش تاریخ ساز خود و با حضور در صحنه سیاسی بر متن اوضاع اقتصادی و اجتماعی فاجعه بار و فقر و فلاکتی که به اکثریت مردم تحمیل شده است می تواند بر رویکرد افسار مبنای در جامعه تأثیر بگذارد. بطوریکه این قشر وسیع اجتماعی نه تنها از رژیم جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه داری که پایه اجتماعی آن محسوب می شود سلب اطمینان و اعتماد نماید، نه تنها از حفظ وضعیت موجود دل بکند، بلکه به سوی طبقه انقلابی تغییر جهت دهد و به تحول انقلابی برای پایان دادن به وضع موجود امید ببندد. برای وارد شدن به موقعیت انقلابی این تغییر گرایش لازم و ضروری است، چون اگر حاکمیت جمهوری اسلامی و طبقه سرمایه دار که در اقلیت قرار دارند تداوم دارد، فقط به این دلیل است که علاوه بر تکیه بر نیروهای سرکوب و دستگاههای فریب، همراهی یا حداقل بی طرفی طبقه متوسط و قشرهایی را به دست آورده است که پیوند مستقیم و بلاواسطه ای با تحول انقلابی در جامعه ندارند. با این توضیحات امیدوارم تا حدودی به سؤال شما در مورد جایگاه و اهمیت راهبردی اعتصابات و مبارزات جاری کارگران در فراهم آوردن پیش شرط های ذهنی وقوع موقعیت انقلابی در جامعه پاسخ داده باشم.

جهان امروز: آیا در شرایطی که یک اپوزیسیون قدرتمند و سازمانیافته چپ در جامعه هنوز قد علم نکرده است، این نگرانی وجود ندارد که اشکال دیگر عبور از این رژیم که بیشتر راهکار اپوزیسیون بورژوائی رژیم است و این راهکار در واقع

صلاح مازوجی: این اعتراضات و اعتصابات در واقع سنگربندی طبقه کارگر در برابر تعرض همه جانبه رژیم و کارفرماها به کار و سطح زندگی و معیشت آن است. تحت شرایطی که رژیم سرمایه داری ایران به کارگران تحمیل کرده کارگر باید چند ماه کار کند و جان بکند و بعد از آن هم چند هفته اعتصاب و اعتراض کند تا دستمزدش را از گلولی کارفرما بیرون بکشد. دولت و طبقه سرمایه دار ایران حتی به قوانین ضد کارگری خودشان هم پایبند نیستند. در جریان اعتصاب سراسری کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، کارگران به تجربه دریافتند که شرکت های پیمانکاری فقط زیر فشار اعتصاب یکپارچه کارگران به پرداخت دستمزدهای معوقه و افزایش چند درصدی دستمزدها تن دادند. بنابراین یکی از نتایج و دستاورد این اعتصابات جلوگیری از وخیم تر شدن اوضاع معیشتی کارگران است.

رابطه این مبارزات با آماده شدن شرایط ذهنی برای وقوع یک موقعیت انقلابی با آگاهی به اینکه شرایط عینی اقتصادی و اجتماعی برای شکل گیری آن فراهم آمده است تا حدود زیادی روشن است. کارگران در جریان این اعتصابات و بر متن این جنبش مطالباتی بیش از یک شرایط آرام به ماهیت واقعی نظام سیاسی و طبقاتی حاکم پی می برند. در جریان این اعتصابات است که آگاهی آنان نسبت به ماهیت دولت و رابطه آن با طبقات اجتماعی بالا می رود. هر چه آگاهی کارگران در مورد ماهیت نظام سرمایه داری، ماهیت دولت و جایگاه تاریخی مبارزه طبقه کارگر ارتقا پیدا کند، کارگران بیشتر به ضرورت گذار انقلابی از نظام سیاسی و طبقاتی حاکم پی می برند. و با فراگیر شدن این میزان از آگاهی در میان کارگران یکی از پیش شرط های ذهنی وقوع موقعیت انقلابی در جامعه فراهم می آید.

در دل این جنبش مطالباتی و اعتصابات جاری است که کارگران در ابعاد توده ای به نیاز و ضرورت ایجاد تشکل های طبقاتی خود پی می برند. در جریان این اعتراضات است که کارگران به تجربه می آموزند که بدون ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای خود نمی توانند آنچنان که باید خواسته ها و مطالبات خود را به کارفرمایان و دولت تحمیل کنند. در جریان این مبارزات جاری کارگران می آموزند که ایجاد شورا و یا سندیکای کارگری مستقل از دولت امر خود کارگران است. در جریان همین مبارزات جاری است که رهبران

فعالیت های مشترک و سیماتیکی را در سال های اخیر پیش برده اند. شما نقش و جایگاه اینگونه همکاری ها را چگونه می بینید و به نظر شما چگونه می شود این عرصه از کار را هم تقویت کرد؟

صلاح مازوجی: به نظرم هنوز هم حجم فعالیت ها و تکامل سازمان و نهادینه شدن فعالیت شش حزب و سازمان متشکل در "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" با سطح توافقات استراتژیک و سیاسی این شش جریان و همچنین با نیازهای اوضاع سیاسی جاری در ایران انطباق ندارد. این شش جریان در یک دوره حساس سیاسی که جامعه ایران گام به گام به یک دوره انقلابی نزدیک می شود بر سر چند محور استراتژیک مانند معنای سرنگونی انقلابی از انقلاب، وظایف عاجلی که در دستور کار دولت انقلابی قرار می گیرد و در قدم بعدی بر سر موضع مشترک در قبال آلترناتیو سازی اپوزیسیون بورژوازی به توافق رسیدند. موضع گیری های مشترک سیاسی طی دو سال گذشته بر سر برخی از رویدادهای سیاسی مهم در ایران و منطقه هم نشان داد دستیابی به یک مبانی تاکتیکی و فرهنگ سیاسی مشترک هم امری ممکن است. این مجموعه برای جنبش چپ و کمونیستی ایران یک دستاورد است و لازم است آن را ارتقا داد. "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" به یک دفتر روابط عمومی حرفه ای برای گسترش روابط خود نیاز دارد، این شورا برای حضور فعال تر در مطبوعات و رسانه ها لازم است سخنگو داشته باشد، ضروری است که حضور فعال تری در رسانه ها و شبکه های اجتماعی داشته باشیم، لازم است پایگاه خبری داشته باشیم و ... در همه این زمینه ها ما از اپوزیسیون آلترناتیو ساز بورژوازی عقب تر هستیم. لازم است بر این کمبودها غلبه کرد.

از سوی دیگر همانطور که هر شش جریان واقف هستند لازم است دامنه پیوند ها و همکاری این شورا گسترش یابد. کم نیستند فعالین چپ و کمونیست مستقل و سازمانها و نهادهای دیگر که واجد شرایط فعالیت مشترک هستند. بنابراین لازم است سریع تر برای جلب همکاری آنها تلاش کرد.

این زمینه هم امیدواری ما بر این واقعیت عینی متکی است که ما شاهد یکی از پرتحرک ترین دوران حیات جنبش کارگری هستیم. بنابراین با حضور فعال و دامن زدن به همین جنبش مطالباتی و جاری کارگران است که می توان برای غلبه بر این ضعف ها تلاش کرد.

جهان امروز: در این امر تردیدی نیست که گرایش چپ و رادیکال در داخل کشور سازمانده و هدایت کننده جنبش های اجتماعی در جامعه ایران است. اگر چه نمی توان دیواری بین این فعالین و نیروهای سیاسی چپ و کمونیستی که به صورت علنی فعالیت دارند چپ را در تقویت بشتر این مبارزات در چه می دانید؟

صلاح مازوجی: همانطور که اشاره کردید فعالین چپ و سوسیالیست بر متن جنبش های اجتماعی و در دل جنبش های اعتراضی جاری امر خود را پیش می برند. به همت همین طیف از فعالین و پیشروان جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی است که پلاتفرم مطالباتی کمونیست ها به بخشی از مطالبات کارگران و اقشار فرودست جامعه در مبارزات جاری تبدیل شده است. در روند رو به گسترش و رو به تکامل مبارزات جاری است که تحزب یابی به نیاز و ضرورت پیشروی مبارزات کارگران تبدیل می شود. یعنی فعالین کارگری به مرحله ای برسند که متوجه بشوند بدون تحزب یابی نمی توانند پیشروی جنبش کارگری را تضمین کنند، و از طرف دیگر احزاب و سازمان های کمونیست هم توانسته باشند در پروسه تلاش برای پاسخ گویی به معضلات جامعه و مسائل و معضلات جنبش کارگری بر فضای سیاسی و فکری جامعه تأثیرات محسوسی را بجای گذاشته باشند. توانسته باشند راه حل ها و گفتمان سوسیالیستی را به یک گفتمان نیرومند تبدیل کنند. قادر شده باشند نگاه جامعه و توجه فعالین و رهبران کارگری را به مواضع و سیاست های خود جلب کرده باشند. تلاقی و به هم رسیدن این دو پروسه است که می تواند جنبش طبقه کارگر و مبارزات جاری را به مرحله تکامل یافته تری ارتقا دهد.

جهان امروز: بخشی از اپوزیسیون چپ در قالب "شورای همکاری"

نایدیر خود می دانند. آنها به تجربه نئولیبرالیسم در جهان پشت بسته اند و راه کارهای خودشان را در برابر جامعه و در برابر جنبش های اجتماعی قرار می دهند. کمونیست ها در عین حال که وظیفه دارند از زاویه منافع طبقه کارگر و زحمتکشان بدیل و راه حل های خود را برای معضلات اقتصادی و اجتماعی پیش روی جامعه قرار دهند، لازم است ماهیت واقعی استراتژی این نیروهای بورژوازی، بی پایگی پاسخ هایی که به معضلات جامعه می دهند را نشان دهند. باید به مردم نشان داد این نیروها از آنجا که پاسداری از حریم مقدس مالکیت خصوصی را امر خود می دانند دست به ریشه مصائب و نابرابری ها اقتصادی و اجتماعی نمی برند، در نتیجه نمی توانند پاسخی به این معضلات اجتماعی داشته باشند. پاشنه آشیل اپوزیسیون بورژوازی اقتصاد است. آنها همان نسخه اقتصادی نئولیبرالی رایج در جهان را برای حل بحران اقتصادی ایران و فقر و فلاکتی که به مردم تحمیل شده تجویز می کنند. باید به مردم نشان دهیم که نقشه های راهبردی این نیروها نمی تواند پاسخگوی مطالبات آزادیخواهان مردم و خواسته های آنان در زمینه تأمین رفاه اجتماعی باشد. دمکراسی خواهی این دسته از اپوزیسیون به همان اندازه بی پایه است، سرکوب و استبداد سیاسی از ملزومات پیشبرد برنامه های نئولیبرالی آنان است.

در مقابل یکی از نقطه قوت های کمونیست ها برای شکل دادن به آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی این واقعیت است که پلاتفرم های مطالباتی آنها که بخشی از هویت سیاسی آن را شکل می دهد به خواست و مطالبه کارگران، معلمان، بازنشستگان، خانواده های زندانیان سیاسی، مدافعان حقوق کودک و ... تبدیل شده است. این مطالبات در اعتصابات و اعتراضات روزمره کارگران و مردم معترض فریاد زده می شوند. آن نیروی چپ اجتماعی که از آن سخن می گوئیم با مبارزه در جهت تحقق این خواسته ها خصلت نمایی می شود. اما این به هیچ وجه کافی نیست، برای شکل دادن به آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی ضروری است که طبقه کارگر بر ضعف های خود در زمینه سازمانیابی غلبه کند. بدون ایجاد تشکل های طبقاتی و توده ای و شکل گیری نهادها و سازمانهای مختلف کارگری نمی توان از شکل گرفتن بدیل کارگری و سوسیالیستی سخن گفت. غلبه بر این ضعف ها در خلاء اتفاق نمی افتد و فقط می توانند محصول پیشروی و تکامل جنبش مطالباتی و مبارزات جاری کارگران باشد. در

به دلیل شرایط کرونایی، امسال سالگرد تاسیس حزب کمونیست ایران به صورت "آنلاین" در شبکه های اجتماعی برگزار شد. کمیته آلمان حزب این مراسم را در روز یکشنبه ۲۰ سپتامبر برگزار کرد. مراسم با سرود انترناسیونال و بدنبال یک دقیقه سکوت به یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم شروع شد. بدنبال اسرین قادری گرداننده مراسم، ضمن توضیحاتی لیست برنامه را به اطلاع شرکت کنندگان رساند. به دنبال محمد کمالی و شیوا سبحانی اشعاری را دکلمه کردند. بعد از پخش سرودی، حسن شمسعی عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران سخنانی به این مناسبت ایراد کرد که متن آن را ملاحظه می کنید.



سخنان حسن شمسعی در گرامیداشت سالگرد تاسیس حزب کمونیست ایران

ماست؟ کدامیک از شما هنوز نمی داند که ما کارگران، بدون اتحاد و بدون قدرت متشکل و مستقل خود، حتی در فردای توده ای ترین قیام ها و بی رحمانه ترین تسویه حساب ها با حاکمان جبار و ستمگر، نصیبی جز آنچه امروز عایدمان شده است نخواهیم داشت؟ بی شک رمز پیروزی ما اتحاد و همبستگی ماست. این آن تبین طبقاتی از نظام سرمایه داری بود که حزب کمونیست ایران به عنوان راه چاره در دستور کار خود گذاشت.

حزب کمونیست ایران در شرایطی تشکیل شد که ضد انقلاب جمهوری اسلامی با سوار شدن بر موج قیام و استفاده از توهم توده های مردم، به تهاجم به دستاوردهای قیام و سرکوب انقلاب پرداخته بود. به محض به دست گرفتن حاکمیت، بلافاصله به تجدید سازمان ساواک تحت نام ساواما پرداخت و به دستگیری و شکنجه و اعدام انقلابیون و مخالفانش اقدام نمود. سپاه پاسداران را ایجاد کرد تا به وسیله آن و به خدمت گرفتن دستجات اوباش و اراذل بسیج و حزب الهی هرگونه صدای آزادیخواهی و حق طلبی را در گلو خفه کند. هزاران انسان چپ و کمونیست که نقش اساسی در پیروزی قیام داشتند را قلع و قمع کرد. بسیاری از سازمان ها و جریانات چپ و کمونیست از قبیل سازمان های طیف فدایی، پیکار، رزمندگان، راه کارگر، اتحادیه کمونیست ها، وحدت انقلابی و نیز تشکیلات کومه له در تهران، تبریز، اصفهان و دیگر شهرها را زیر کشتار و ضربات وحشیانه ازمه پاشاند و آنانی که باقی مانده بودند به زندگی مخفی روی آوردند و یا به کردستان آمدند.

دستاوردهای جنبش کارگری از جمله شوراها را با بیان "شوراپورا مالید" بنی صدر مورد یورش قرار دادند. دستاوردهای جنبش

رفقای عزیز امروز بمناسبت ۱۱ شهریور سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران در اینجا جمع شده ایم. حزبی که از همان آغاز تشکیل و تا کنون هم خود را بخشی از نیروی عظیم جهانی طبقه کارگر می داند. حزبی که پیروزی انقلاب کارگری و ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی را هدف و آرمان خود قرار داده است. حزبی که تشکیل آن آرزوی دیرین ما و انسان های کمونیست زیادی بود. سال ها قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران رفیق فواد مصطفی سلطانی این آرزو را با جملاتی پر محتوا و بیاد ماندنی که از شورمبارزاتی و عمق اعتقادش به کمونیسم به عنوان علم رهایی بشریت و حزب کمونیست به عنوان ابزار این مبارزه سرچشمه گرفته بود را چنین بیان کرد:

روزی که خورشید تابناک حزب کمونیست ایران طلوع می کند! آنروز روز رستاخیز سرخ زحمتکشان را نوید می دهد! آنروز روز آب شدن برف های ستم است! رفقا خورشید را بجنابیم!

گرچه زمینه های فکری نظری و سیاسی برای تشکیل حزب کمونیست ایران برای تداوم و گسترش مبارزه مان مربوط به سال ها قبل از قیام ۵۷ هم بود. اما اقدامات عملی و اجرایی برای تشکیل حزب با کار و فعالیت مشترک انسان ها و جریانات چپ و کمونیست به ویژه کومه له و اتحاد مبارزان کمونیست قبل از کنگره دوم کومه له در سال ۱۳۶۰ آغاز شد و در کنگره سوم کومه له نیز به صورت جدی تر دنبال شد تا اینکه در ۱۱ شهریور ۱۳۶۲ برگزاری کنگره مؤسس آن متحقق شد.

نخستین پیام کنگره مؤسس حزب خطاب به کارگران ایران بود و چنین مضمونی داشت: رفقای کارگر کدامیک از شما هنوز نمی داند که راه نجات ما از این همه مشقت و تیره بختی، از این همه محرومیت و بی حقوقی اتحاد و همبستگی

با دروهای فراوان و شادباش سی و هفتمین سالگرد تشکیل حزب کمونیست ایران به همه رفقای صفوف حزب کمونیست ایران کومه له و همه انسان هایی که در خارج حزب خود را دوستدار و طرفدار آن می دانند. با تشکر از حضورتان در این مراسم، از جانب کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به همه شما عزیزان خوشامد می گویم.

اجازه دهید به همین مناسبت نیز یاد و خاطره عزیزهه جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم و همه رفقای را که در صفوف تشکیلات، چه در میدان مبارزه مسلحانه در کردستان و چه در سیاه چالهای رژیم، تحت شکنجه جلاخان و مزدوران این رژیم جان باختند و یا اعدام شدند و همه عزیزانی که اینک در میان ما نیستند و در راه رهایی بشریت محروم و ستم دیده و در راه تحقق آرمان های والایشان مبارزه کردند، گرامی بدریم. همچنین به خانواده های سرافراز و داغ دیده شان درود بفرستیم که رنج و عذاب از دست دادن جگرکوشه گانشان را تحمل کردند.

درد بفرستیم به همه زندانیان سیاسی که به خاطر دفاع از آزادی و کرامت انسانی و مطالبه حقوق خویش و هم سرنوشتان شان که همانا یک زندگی آزاد و برابر انسانی است، دستگیر و زندانی شده و مدتی از عمر خود را در سیاه چال های این رژیم ضد بشری زیر شکنجه های وحشیانه گذرانده اند.

درد بفرستیم به همه فعالین جنبش های اجتماعی در ایران و در پیشاپیش آنها فعالین جنبش کارگری که علیرغم فشار و تهدید و فضای امنیتی، با مبارزات مستمر، پیگیر و متشکل خود و با اعتراضات و اعتصابات و تجمع های روزانه، با طرح شعارها و مطالبات سیاسی و طبقاتی و در بطن کشمکش های درون جامعه مبارزه آگاهانه خویش بر علیه نظام جهل و خرافه جمهوری اسلامی سرمایه را پیش می برند.

زنان را با فریادهای "یا روسری یا تو سری" اوباشان حزب اله مورد تعرض قرار دادند. به دستاوردهای جنبش دانشجویی که تاریخاً گرایش چپ در آن حاکم بود، وحشیانه یورش برد و با فرمان قلم ها را بکشید خمینی و با بستن دانشگاه ها تحت عنوان ضد انقلابی و ارتجاعی "انقلاب فرهنگی" نویسندگان، شاعران، هنرمندان، روزنامه نگاران، دانشجویان و استادان مبارز و کمونیست را تصفیه نمودند. تا بلکه بتواند فرهنگ ارتجاعی حوزه را تحت نام "وحدت حوزه و دانشگاه" به دانشگاه و به آنان تحمیل نماید. با لشکر کشی و به راه انداختن جنگ و کشتار مردم شهر و روستاهای کردستان و ترکمن صحرا، به مردم مبارز و آزادیخواه سراسر ایران چنگ و دندان نشان دادند و به مصاف هرگونه صدای حق طلبی و آزادیخواهی رفتند و فضای اختناق و خفقان را در ایران حاکم نمودند. تشکیل حزب کمونیست ایران در چنان شرایطی یک پاسخ انقلابی از جانب کمونیست ها به اوضاعی بود که ضد انقلاب اسلامی حاکم کرده بود برای بسیاری از انقلابیون و انسان های مبارز خبر تشکیل حزب کمونیست ایران در چنان شرایطی روزنه نور و بارقه امید و قوت قلب برای تداوم مبارزه بود.

رفقای عزیز! متأسفانه امسال تحت شرایط شیوع ویروس کرونا و محدودیت های ایجاد شده مجبور شده ایم مراسم سالگرد تأسیس حزب را محدود و به این شکل در خارج برگزار کنیم. همه گیر شدن بیماری کووید ۱۹ و تأثیرات مخرب آن همزمان با تداوم و تشدید بحران سرمایه داری، صدها میلیون نفر دیگر در دنیا را به اردوی عظیم بیکاران جهان افزود. بر اثر این بیماری تا کنون حدود یک میلیون نفر جان خود را از دست داده اند. بیشتر این قربانیان از اقشار تهیدست جامعه بودند. ابعاد گسترش شیوع این ویروس در سطح جهان و نا توانی قدرت های امپریالیستی در مقابله با آن شکاف های موجود در نظام سرمایه داری را آشکارتر نشان داد. تشدید رقابت میان بلوک های امپریالیستی برای توسعه مناطق تحت نفوذ و نجات از رکود تولید و بحران در این دوره نگرانی از خطرات بروز جنگ های مستقیم و نیابتی را افزایش داده است. بالا بودن میزان تلفات کرونا در میان اقشار فرودست جامعه و بالا بودن میزان بهبودی در میان اقشار مرفه جامعه صرف نظر از فاکتور سن و سال نشان از وجود تبعیض و نابرابری در نظام سرمایه داری حتی در مقابل ویروس و بیماریش دارد. رکود اقتصادی نیمه اول سال جاری و کاهش

میزان تولید بر اثر کرونا در اقتصاد اکثر دولت های سرمایه داری در جهان نشان از پایین بودن درجه کارایی این نظام در مقابل حوادث غیر مترقبه دارد. به خاطر عدم آمادگی آنها و عدم وجود امکانات کافی برای همه بیماران حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری دهها هزار نفر جانباختند. در مقابل سردمداران نظام سرمایه در بسیاری از کشورها صدها هزار میلیارد دلار از امکانات مالی جامعه را برای جبران کاهش سود سرمایه داران تحت عنوان راه انداختن مجدد چرخ تولید به جیب صاحبان سرمایه و کمپانیها و بانکها سرازیر کردند.

در این میان سطح معیشت صدها میلیون خانواده به زیر خط فقر رسیده و با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم می کنند. چشم انداز برون رفت سرمایه داری از بحران اقتصادی اینک بیشتر تیره و تار شده است. گرچه بحران کرونا در ایران و دیگر کشورها به ویژه عراق و لبنان جنبش های اعتراضی در جامعه را تحت تأثیر قرار داده و مانع گسترش دامنه ی آنها شده، اما از آنجا که مقابله با بحران کرونا خود به عرصه نمایش درماندگی نظام سرمایه داری و جمهوری اسلامی تبدیل شده و ابعاد فقر و فلاکتی که به کارگران و اقشار محروم جامعه تحمیل کرده افزایش یافته، خشم و انزجار مردم از حاکمیت جمهوری اسلامی را عمیق تر نموده است از اینرو دوره پسا کرونا دوره گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای خواهد بود. دوره ای که جامعه در آن به یک موقعیت انقلابی نزدیک می شود.

رفقا! این درست است که اوضاع اقتصادی کنونی در ایران را باید بر متن بحران و تحولات اقتصادی سرمایه داری جهانی بررسی کرد. اما علاوه بر آن رژیم جمهوری اسلامی با ساختارهای ایدئولوژیک سیاسی، اقتصادی، نظامی و اداری خاص خود بحران ساختاری سرمایه داری در ایران را عمیق تر کرده است و در برابر بحران های پیشار و ارائه راه حل برای آنها اوج استیصال و درماندگی خود را نشان داده است. در مقابله با بحران کرونا ایران جزو کشورهایی است که شمار تلفات آن بطور نسبی در مقایسه با دیگر کشورها از همه بیشتر است و در حال حاضر همه استان های کشور در حالت قرمز کرونا قرار دارند، زیرا جمهوری اسلامی با دروغگویی و پنهان کاری و عدم اطلاع رسانی درست و به موقع و امنیتی کردن آن، توسل خامنه ای و دیگر مقامات به خرافات مذهبی سوگواری و عزا داری و زیارت اما زاده ها، عدم رعایت استانداردهای علمی و بهداشتی، عدم تأمین امکانات و تجهیزات زیر

ساختی پزشکی و شانه خالی کردن دولت از زیر بار مسئولیت در قبال مردم، میزان مرگ و میر را نه تنها در ایران افزایش داده بلکه در سرایت این ویروس و بیماری به کشورهای دیگر به ویژه کشورهای خاورمیانه نیز تأثیر داشته و آنرا چند برابر افزایش داده است.

یکی دیگر از عوامل شکست و تشدید بحران اقتصادی رژیم اسلامی اجرای سیاست های نئولیبرالی نهادهای مالی جهانی است که نتایج آن تا کنون در همه کشورهایی که از آن تبعیت کرده و به اجرا در آورده اند برای مردم ویرانگر بوده است. در ایران نیز پیامد مخرب آن به وضوح خود را در خصوصی سازی ها، تعدیل نیروی کار (یا دراصل بیکاری سازی)، کالایی شدن آموزش و پرورش، کالایی شدن خدمات پزشکی و بهداشتی، بحران های زیست محیطی و گسترش حاشیه نشینی و غیره نشان داده است و موجب بیکاری و فقر و گرسنگی و بی حقوقی کارگران و دیگر اقشار پایین جامعه شده است. البته رانتخواری، فساد و دزدی های کلان مقامات و مسئولان رژیم نیز که در همه ارکان حاکمیت اسلامی نهادینه شده است مزید بر علت بحران اقتصادی می باشد.

مداخله جمهوری اسلامی در کانون های بحران خاورمیانه به منظور کسب موقعیت برتر در نقشه تجدید آرایش امپریالیستی منطقه با شکست روبرو شده است. امروزه می بینیم که موقعیت جمهوری اسلامی در عراق، لبنان، سوریه، یمن، فلسطین، افغانستان و در کشورهای منطقه خلیج یعنی در همه کشورهایی که رژیم صدها میلیارد دلار برای گسترش نفوذ خود با کمک و تقویت گروه های تروریست اسلامی هزینه کرده بود نیز به شدت تضعیف شده است و جمهوری اسلامی مورد نفرت و انزجار توده های مردم این کشورها قرار گرفته است. بحران در مناسبات منطقه ای و بین المللی جمهوری اسلامی و تشدید تحریم ها اقتصاد بحران زده ایران را به آستانه فروپاشی رسانده است. این رژیم فاسد تا کنون هزینه شکست سیاست هایش را به زندگی کارگران و مردم ایران تحمیل نموده و معضلات زندگی توده های مردم کارگر و فرودست جامعه را ده چندان افزوده است. از همین زاویه ما مخالف تحریم های آمریکا و دیگر قدرت های جهانی هستیم و آنرا جنایتکارانه می دانیم.

در عرصه داخلی نیز اوضاع اقتصادی به همین منوال است. کار به جایی رسیده که دولت روحانی برای سرپا نگهداشتن خود در چند ماه گذشته در تشویق مردم به روی آوری به بازار سهام، به تبلیغات

است. و در جهت همگرایی هر چه بیشتر با جنبش کارگری و اعتراضات سایر فرودستان سمت گیری کرده است.

در جنبش رهایی زن علیرغم اینکه فعالین جنبش زنان بطور سیستماتیک تحت پیگرد، زندان و شکنجه قرار گرفته‌اند، اما همچنان قوانین زن ستیز اسلامی را به چالش می‌کشند. با توجه به شرایط فلاکتباری که خانواده های کارگری و کم درآمد در آن قرار گرفته‌اند، شمار بیشتری از زنان روانه بازار کار غیر رسمی و تحمل شرایط سخت کار و استثمار شدید شده‌اند. در چنین شرایطی استثمار نیروی کار مزدی زنان با شدت بیشتری در جریان است. در مقابل طی سال های اخیر زنان ایران در صف مبارزه کارگران، در صف مبارزه سراسری معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، در مبارزه تهیدستان حاشیه شهرها در صف مبارزه علیه نابودی محیط زیست، در عرصه های مختلف جنبش انقلابی کردستان و بویژه در خیزش سراسری آبان، در عرصه مقاومت در درون زندان و شکنجه گاه ها و در کارزار به شکست کشاندن نمایش انتخاباتی رژیم، در همه جا در خط مقدم مبارزه قرار داشته‌اند. حضور چشمگیر زنان در این میدان های نبرد، تاثیر گذاری و نقش آنان در هرگونه تحولات سیاسی و اجتماعی آینده را بیش از پیش نمایان ساخته است. به این ترتیب می‌بینم که اکنون زنان فقط قربانیان نابرابری و آپارتاید جنسیتی نیستند، بلکه در همانحال چالشگران فعال برای تغییر آن مناسبات طبقاتی و اجتماعی هستند که ستمگری بر زنان را نهادینه کرده است.

رشد و گسترش جنبش های اعتراضی نشان می‌دهد که توسل رژیم به زندان، شکنجه و اعدام و ترور نمی‌تواند اعتراضات توده های کارگر و زحمتکش جامعه برای رهایی از فقر و گرسنگی و نجات از اختناق و دیکتاتوری را فرو نشاند. بیش از چهار دهه حاکمیت یک رژیم دیکتاتوری سرمایه داری و مذهبی و نهادینه شدن یک سیاست آپارتاید جنسیتی، اعمال ستمگری ملی و مذهبی، نه فقط طبقه کارگر، بلکه اکثریت مردم ایران را از حقوق و آزادی های سیاسی و حقوق فردی و اجتماعی بشدت محروم کرده است. از این رو حضور فعال و پیگیر در مبارزه برای کسب آزادی های سیاسی و حقوق اجتماعی و فردی، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، مبارزه علیه ستمگری ملی، مبارزه برای جدائی دین از دولت و مبارزه علیه مجازات اعدام و ... یک وجه جدایی ناپذیری از مبارزه سوسیالیستی



به شدت پائین می‌آید، در شرایطی که هزینه سبد معیشتی یک خانواده از ده میلیون تومان گذشته اما حداقل دستمزد تنها دو میلیون تومان یعنی پنج برابر زیر خط فقر است. چنین شرایطی برای کارگران و تهیدستان جامعه راهی جز مبارزه علیه کل حاکمیت اسلامی به عنوان مسبب اوضاع فلاکتبار زندگی باقی نگذاشته است.

این موقعیت عینی و دیگر محرومیت های سیاسی و اجتماعی، بستر رشد مبارزات کارگری و جنبش های پیشرو اجتماعی است. به طوری که طی این مدت بسیاری از کارخانه ها و مراکز بزرگ تولیدی و خدماتی به کانون گرم اعتراضات و اعتصابات کارگری تبدیل شده‌اند. اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه و اعتصاب کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و اعتصاب کارگران صنایع فولاد، هپکو، آذرب، کارگران راه آهن و ده ها مرکز تولیدی دیگر نمونه آنست. دیگر جنبش های اجتماعی نیز همگام با جنبش کارگری به اعتراض و مبارزه برای تحقق خواست و مطالباتشان ادامه می‌دهند. جنبش معلمان و بازنشستگان در جریان مبارزات بی وقفه خود چندین اعتصاب و اعتراض سراسری شکوهمند با مطالبات اقتصادی و سیاسی را تجربه کرده. جنبش دانشجویی در خیزش های دیمه و آبان و در جریان کمپین اعتراض به جنازه گردانی قاسم سلیمانی و جنایت سرنگون ساختن هوایماری اکرانی و کشتار ۱۷۶ انسان نشان داد که از زیر بار هژمونی جریانات لیبرال کمر راست کرده



تخفیف قیمت و حراج اموال و شرکت ها و مؤسسات دولتی پرداخته که این نیز بیانگر ورشکستگی اقتصادی رژیم اسلامی است. بر بستر فقر و فلاکت اقتصادی و نا امنی، پدیده کودکان کار و خیابان که روزانه هفت هشت میلیون از آن‌ها در سطح شهرها و روستاها با کارهای شاق مشغول پیدا کردن لقمه نانی برای خود و خانواده هستند وجدان هر انسانی را می‌آزارد. گسترش اعتیاد و رواج تن فروشی و دیگر آسیب های اجتماعی میلیون ها خانواده را در دام خود گرفتار ساخته. صدها هزار نفر از زنان و مردان جوان و مسن و جوانان تحصیل کرده با روی آوری به کار پر مشقت و پر خطر کولبری تلاش می‌کنند خود را از فقر و گرسنگی نجات دهند اما متأسفانه بسیاری از آنها با آتش گلوله مزدوران رژیم اسلامی جان شان را از دست می‌دهند و یا مجروح می‌شوند. این گوشه‌هایی از زندگی فلاکتبار مردم تحت حاکمیت اسلامی.

در درون حاکمیت نیز رژیم اسلامی با جدال و کشمکش روبرو است و مدام حلقه حاکمیتش را محدودتر می‌کند. انتخابات مجلس یازدهم در اوائل اسفند علیرغم تلاش خامنه ای و دیگر مقامات حکومت و سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی، بی رونق ترین نمایش انتخاباتی دوران حاکمیت اسلامی بود، این نمایش انتخاباتی نشان دهنده موقعیت بسیار ضعیف رژیم اسلامی و ریزش در صفوف آن می‌باشد. عواقب و تأثیرات سیاست های رژیم در تشدید بحران اقتصادی علاوه بر کارگران و اقشار زحمتکش جامعه، بخش های میانی طبقه سرمایه دار را نیز متضرر کرده است و موقعیت رژیم در میان این بخش جامعه نیز تضعیف شده است. تا جائی که اینک علاوه بر توده های مردم تهیدست آنان نیز خواهان تغییر نظام هستند و تغییر رژیم به یک خواست عمومی تبدیل شده است. بنا براین حاکمیت جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم سیاسی هم از جانب مردم مردود و نا مشروع است و هم خود رژیم نمی‌تواند به شیوه گذشته به حاکمیتش ادامه دهد.

از سوی دیگر جنبش کارگری در سیر پیشروی خود با تداوم مبارزات متشکل و بعضاً سراسری همچنان به اعتصابات و تجمعات اعتراضی ادامه می‌دهد. در شرایطی که با تشدید بحران اقتصادی پول رایج رژیم روز به روز بیشتر ارزش خود را از دست می‌دهد، قیمت اجناس ساعت به ساعت در نوسان و افزایش است، قدرت خرید مردم

خاصی در میان طیفی از فعالین و رهبران جنبش کارگری ایران برخوردار است. با این وجود در مورد موقعیت حزب کمونیست ایران، باید اذعان کرد که وحدت و انسجام و روند گسترش فعالیت های حزب نه با روند رشد جنبش کارگری و توده ای و نیازهای این جنبش و نه با سرعت تضعیف موقعیت رژیم جمهوری اسلامی و ریزش پایه های آن همخوانی ندارد. در شرایطی که جامعه ایران با رشد مبارزات کارگران و دیگر جنبش های اجتماعی به یک موقعیت انقلابی نزدیک می شود، کل تشکیلات حزب کمونیست ایران و کومه له به تناسب نیازهای واقعی موقعیت کنونی و نیاز آینده موقعیت انقلابی رشد نکرده است و برای انجام وظایفی که پیشا رویش قرار گرفته از وحدت و انسجام لازم برخوردار نیست. این موقعیت گرچه به دلیل شرایط خفقان و اختناق که جمهوری اسلامی در جامعه حاکم کرده، در میان جریانات سیاسی یک استثنا نیست، اما ایجاب می کند که کل تشکیلات حزب کمونیست از نو خود را بازسازی کند، وحدت اصولی و انسجام تشکیلاتی خود را باز یابد و کلیه ظرفیت های موجود در حزب را در جهت گسترش تلاش و فعالیت های خود در راستای پاسخگویی به نیازهای این دوره و چه باید کردها بکار گیرد. اختلافات سیاسی و مشکلات تشکیلاتی به عنوان موانعی بر سر راه فعالیت های در کل تشکیلات حزب و کومه له بطور واقعی وجود دارند. اما با توجه به تجاربی که از انشعابات درون حزب ما و دیگر جریانات در اختیار است، قاعدتاً نباید حل این اختلافات پیچیده و غیر ممکن باشد. راه حل واقعی برای حل این معضلات بدون حذف و انکار اختلافات سیاسی و بدون توسل به روش های غیر اصولی در دسترس می باشد. اما رسیدن به وحدت و انسجام در کل حزب ما که در شرایط کنونی جامعه از اهمیت زیادی برخوردار است، در گرو تمایل و تلاش جمعی ما می باشد.



شاد و سربلند باشید



راه این همکاری ها برطرف گردد. با توجه به روند تحولات سیاسی در ایران تداوم آن، گسترش همکاری نیروهای چپ و کمونیست در سطح سراسری نیز ضروری است. اوضاع فلاکتبار اقتصادی و معیشتی توده های مردم کارگر و تهیدست جامعه در همان حال که زمینه عینی برای گسترش اعتراضات و جنبش مطالباتی است، می تواند زمینه مساعد برای همگرایی نیروهای چپ و کمونیست و گرایش سوسیالیستی درون جنبشهای اجتماعی برای ارائه آلترناتیو سوسیالیستی در مقابل بدیل سرمایه داری هم باشد. در شرایطی که نیروهای مختلف پوزیسیون بورژوازی در تلاش هستند خود را متشکل و هماهنگ سازند تا جنبش مطالباتی توده های مردم کارگر و زحمتکش را در راستای اهداف خود به بیراهه ببرند و انقلاب را عقیم بگذارند، همکاری نیروهای موجود در جنبش چپ و کمونیستی ایران با هدف تقویت و گسترش مبارزات و پاسخگویی به نیازهای عملی و استراتژیک جنبش اعتراضی و مطالباتی بیش از هر زمان دیگر به یک ضرورت سیاسی و اجتماعی تبدیل شده است. گام های تا کنونی در این راستا مثبت بوده اما ناکافی است. یک آلترناتیو چپ و سوسیالیستی باید به آن درجه از پیشروی برسد که پاسخگوی نیازهای عملی و استراتژیک جنبش های اجتماعی در جامعه باشد. تنها در این صورت است که آلترناتیو سوسیالیستی می تواند توجه فعالین و رهبران جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی را به خود جلب نماید. در پرتو این جهت گیری اصلی لازم است همکاری های عملی ما جریانات و فعالین چپ و کمونیست تداوم و گسترش یابد. تلاش مستمر کمونیست ها برای کسب هژمونی طبقه کارگر در مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی امری است که باید در دستور کار این نیروها قرار گیرد. طبقه کارگر تنها در صورتی که صف طبقاتی خود را متحد کرده باشد، در حزب سیاسی خودش سازمان یافته باشد، بخش های مختلف کارگران و زحمتکشان جامعه را با خود همراه کرده باشد می تواند نقش رهبری کننده ایفا کند.

نکته آخر سخنانم در رابطه با موقعیت حزب کمونیست ایران است. حزب کمونیست ایران به اعتبار مبارزه پیگیر در راه تحقق استراتژی سوسیالیستی و تلاش برای فراهم آوردن ملزومات به قدرت رسیدن طبقه کارگر و به اعتبار جهت گیریهای انقلابی در راستای منافع طبقاتی کارگران و اقشار تهیدست مردم زحمتکش و به اعتبار مبارزه قاطع و پیگیر علیه حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه از اعتبار

و مبارزه برای تأمین هژمونی طبقه کارگر و جلب اقشار بینابینی به صف انقلاب و جزو وظایف ما است. در رابطه با کردستان باید گفت که کردستان همواره یکی از کانون های مبارزه و اعتراض علیه حاکمیت جمهوری اسلامی بوده. در چند سال گذشته نیز جنبش انقلابی کردستان تلاش نموده در هماهنگی با اعتراضات سراسری اعتصابات کارگران، معلمان رانندگان کامیون، همبستگی با جنبش امداد رسانی به زلزله زدگان در کرمانشاه و دیگر شهرها، در برپایی اعتصاب عمومی علیه اعدام جوانان، شرکت در خیزش ابان ۹۸، در اعتراض به کشتار کولبران، راه انداختن مارش پر شکوه در گرمی داشت یاد فعالین و مدافعان جانباخته محیط زیست و به کار گیری ابتکارات در ایجاد نهادها و کمیته های محلات در همیاری با مردم در مقابله با کرونا ظرفیت بالایی از خود نشان داده است. این فعالیت ها و اعتراضات نشان می دهد که جریان سوسیالیست در کردستان در پیوند و همبستگی با جنبش سراسری از چه ظرفیت بالایی برای تأثیر گذاری بر روند رویدادها در سطح سراسری برخوردار است. با حضور و مشارکت روزانه در همه عرصه های مبارزه کارگران و مردم زحمتکش کردستان و تلاش برای حفظ وحدت و یک پارچگی این نیروی عظیم اجتماعی، شبکه های تشکیلاتی و حزبی کومه له نیز در میان این نیروی اجتماعی گسترش خواهد یافت. در چنین شرایطی یکی از اولویت های فعالین کومه له و دیگر گروه ها و انسناهای چپ و کمونیست تلاش برای مقبولیت بخشیدن به گفتمان آلترناتیو حاکمیت شورایی در جامعه کردستان است در مقابل سیستم پارلمانی و یا فدراتیو به عنوان آلترناتیو احزاب ناسیونالیست که محتوای آن چیزی جز تقسیم قدرت میان خود از بالای سر مردم ندارد. تلاش برای برپایی یک جنبش شورایی در محلات و مراکز تولیدی در هر شهر و روستایی از اهمیت زیادی برخوردار است. تا در تغییر و تحولاتی آینده در جامعه کسی نتواند توده های مردم کردستان را به حساب نیورد و به حاشیه براند. با پرداختن به این اولویت ها در کردستان و تقویت هژمونی آلترناتیو سوسیالیستی، پیروزی در مبارزه برای رفع ستمگری ملی نیز از حمایت و پشتیبانی جنبش های اجتماعی در ابعاد سراسری برخوردار خواهد شد. به این ترتیب تلاش کومه له برای همکاری با نیروهای چپ و کمونیست در کردستان با هدف تقویت استراتژی سوسیالیستی و پیوند جنبش انقلابی کردستان با دیگر جنبش های اجتماعی در ابعاد سراسری مبرم و ضروری است و باید موانع سر

حمید فروتن عباس منصوران



خشونت طبقاتی و حکم حکومتی قتل های حکومتی

قتل مصطفی صالحی و نوید افکاری،

سمبل های خیزش توده ها!

دو فرد نبودند، آنان نمایندگان یک خیزش بودند. از همین روی هردو با شکنجه‌هایی غیر قابل تصور که در تاریخ جباران خونخوار، کمتر گزارش شده، باید از پای درمی آمدند. و مقاوم و جاودان ماندند. روش و ابزار شکنجه بنا به آخرین آموزش‌ها و تکنیک‌هایی که علم و کارشناسان و مخترعین این ابزار از چین و روسیه و آلمان و دیگر مراکز تخصصی سرمایه‌داران جهانی در اختیار حکومت اسلامی قرار داده بودند تا به پشتوانه‌ی مشروعیت اسلامی به کار برده شوند. با این ابزار که تا کنون جز در شکنجه‌گاه‌های حکومت اسلامی در هیچ شکنجه‌گاه و در هیچ تاریخی دیده نشده است که اسیران ما باید علیه خود، آنچه که شکنجه‌گران دیکته می‌کردند را به زبان آورند و گواهی دهند. شکنجه با این ابزار و شیوه، تنها زبان حاکمیتی در ایران امروز به شمار می‌آید که کوچکترین امیدی به فردای خود ندارد.

پرسیدنی است که سبب این همه خشونت حکومت برای چیست؟ چرا اینگونه و چرا با این همه هزینه حکومت اسلامی در برابر جهانیان و افکار عمومی، کارگرانی را اینگونه به خون می‌کشاند؟

پاسخ این پرسش‌ها را میتوان با یک جمله بیان کرد: انتقام طبقاتی و بنا به آموزش صدر اسلام که «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ» یعنی پیروزی در رعب و هراس افکنی است. این وظیفه به قاتلی سپرده شده به نام سید ابراهیم رئیسی، او که در کشتار افزون بر ۵ هزار زندانی سیاسی چند هفته در تابستان سال ۱۳۶۷ و نیز از ۲۱ سالگی از همان فردای بهمن ۵۷ در نقش کارگزار کشتار آمر قتل عام صد هزار و افزون بر صد هزار انسان در دهه‌ی شصت از مسئولین اصلی جنایت کم سابقه در تاریخ ایران بود و دو سال پیش به ریاست قوه قضاییه نشانیده شد تا خشونت یعنی سیاست و تنها ابزار بقاء حاکمیت سرمایه در ایران را رهبری کند.

حکومت اسلامی بنا به تجربه تمامی حکومت‌های طبقاتی، دشمن‌سازی ناپذیر و سرنوشت‌سازی را در برابر می‌بیند، که رهایی خویش را در انقلاب می‌شناسد. از همین روی از سال ۱۳۹۶ تا کنون که خیزش با ماهیت، شعار و پتانسیل

گردن برای طنابشون میگردن.»

در میان صدها کشته در خیابان و زندانها، دو کارگر پیشتاز با همانندی‌های بسیار به چشم می‌خورند- این دو کارگر، وری افزون بر چهار هزار تن از جانب‌اختگان خیزش‌های دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ نبودند، آنان آفریده و نمایندگان خیزش بودن و سمبل خیزشی شدند که سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی را بر پرچم داشت و دارد. همانگونه که اسماعیل بخشی و سپیده قلیان بر سکوی هفت تپه ایستادند، شکنجه شدند و به سمبل مقاومت کارگران تبدیل شدند و حتی آنگاه که شکنجه‌گران و بازجو خبرنگاران آنان را از شکنجه‌گاه‌ها از شوش و دزفول و اهواز و تاوین و... گرداندند و در اسارت به نمایش سوخته آوردند تا درهم شکسته وانمودشان سازند، خیزشگران و جامعه، یاران خویش را بیش از پیش محبوبتر و عزیزتر دانستند. اسماعیل بخشی و قلیان هر دو جوان، اما همان برهه‌ی پاسخگویی به ارزش‌های انسانی، و وظیفه‌ای که خود به عهده گرفته بودند، بسنده بود تا جاودان بمانند. دو کارگر اسیر، مصطفی صالحی و نوید افکاری نیز، بی‌پیرایه و شفاف همانند الماس کوه نور، شب افروز و پرفروغ درخشیدند.



مصطفی صالحی، کارگر از روستای کهریز سنگ از توابع شهرستان نجف آباد و نوید افکاری کارگر از روستای سنگر شیراز، که هر دو در پی خیزش دیماه ۱۳۹۶ دستگیر شدند،

«همیشه یادمان دادند به خاطر عزیزانمان از خودمان بگذریم. من از بچگی آرزو داشتم با افتخارات جهانی مادرم را خوشحال کنم اما چه کنم که نشد و زور چرخ روزگار به عرق‌هایی که من توی کشتی ریختم چربید و اشک مادرم را هم در آورد. اما امروز خوشحالم که همان چرخ روزگار بازم چرخید و حالا آرمان‌های حقیقی انسانیت را از شما مردم بی نظیر یاد گرفتم. آرمان‌هایی که برایم به مراتب ارزشمندتر و والاتر از سکوی جهانی و کشتی شد. توی این سالها که کشتی گرفتم هیچوقت با حریف ناجوانمردی روبه رو نشده بودم چون کشتی ذاتا ورزش جوانمردان است، اما دو سال است که من و خانواده‌ام داریم با ناجوانمردترین حریف تاریخ بشریت یعنی بی‌عدالتی دست و پنجه نرم می‌کنیم.»

این پیام و دفاعیه یک کارگر اسیر از زیر زمین زندان عادل آباد شیراز و شکنجه‌گاه حکومت اسلامی است. او به رسم بابک در کاخ خلیفه، با منش یک انسان آزاده و کارگر سخن می‌گوید. او از خیزشگران انقلابی فرا گرفته است که «آرمان‌های حقیقی انسانیت را از شما مردم بینظیر یاد گرفتم. آرمان‌هایی که برایم به مراتب ارزشمندتر و والاتر از سکوی جهانی و کشتی شد». در این سخنان بی‌آلایش و سرشار از ارزش‌های انسانی و انقلابی که از «آرمان‌های حقیقی انسانیت» می‌گوید. نوید افکاری سنگری که در زیر شلاق و دشنه‌ی بلند شب جلا دادن ایستاده، چکامه‌رهایی می‌سراید و با ستم می‌ستیزد. بر پیمان خویش ایستاد، بر فراز بالاترین سکوی تاریخ ایستاد و فریاد زد: «عمرم را روی تشک کشتی گذشته‌اگه از ش یاد گرفته باشم همین بسه که زیر بار ظلم و دروغ نرم، از زیر فشار انفرادی و زیر زمین شکنجه که خلاص شدن، پام که رسید به زندان فورا به مقامات عالی قضایی نامه نوشتم و شکایت کردم و داد زدم که من قاتل و جانی نیستم. درخواست کردم برم پزشکی قانونی و گزارش پزشکی قانونی هم شاهد مدارک که ثابت شد که شکنجه شدم. هرچی هم لایحه نوشتم که اقرارم زیر شکنجه بوده و به دلیل و مدرکی توی این پرونده‌ی لعنتی نیست که بگه ما گناهکاریم، اما نخواستند صدامونو بشنوند. فهمیدم دنبال یک

قهرمانی را در این مبارزه طبقاتی و جهانی به گردن آویخت و در تاریخ مبارزه علیه خواری و بردگی ایستاد و جاودانه شد.

نوید در آخرین حضور خود در خیزش سراسری در یک کارزار تاریخی و جهانی قهرمانانه درخشید. او در آستانه ی درخشش در سن ۲۳ سالگی مدال قهرمانی را رها کرد و به کارگری ساختمان پرداخت. ۲۵ ساله بود که در خیزش سراسری سال ۱۳۹۷ در شیراز بود. دستگیر شد. او حکومت اسلامی را در زندان و زیر شکنجه در دخمه ها و زیرزمین های خوفناک زندان عادلآباد به مبارزه طلبید. همراه با دو برادرش، وحید و حبیب، دو سال شکنجه شدند تا اعتراف کنند که یک مامور امنیتی را کشته اند. بنا به خواست سازمان امنیت سپاه پاسداران، نوید باید به گردن می گرفت.

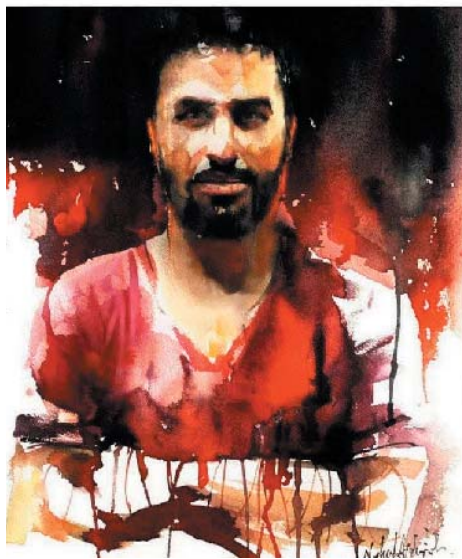
شاهین ناصری، آزادمنشانه در یک فایل صوتی که در اختیار رسانه ها قرار گرفت، که در اداره آگاهی شیراز شاهد شکنجه های مرگ آور نوید بوده است: "یک روز در آگاهی در راهرو صدای داد و بیداد و التماس شنیدم. سروان همراهم از من خواست که در راهرو بایستم تا او برگردد. رفت در یک اتاق را باز کرد. من هم از روی کنجکاوی رفتم ببینم چه خبر است. دیدم دو نفر لباس شخصی در یک اتاقی با فحاشی و باتوم و لوله نوید را با بیرحمی تمام کتک میزدند. بهش میگفتند هر چی ما می گیم درسته. چیزایی که می گیم مینویسی یا نه؟ نوید هم التماس می کرد نزنید، من کاری نکردم. دستهای هم می آورد روی سرش. یکی از مامورهایی که بعدا فهمیدم اسمش عباسی است همچین کوبید روی دستش که نوید ضجه بلندی زد و از حال رفت." شاهین ناصری میافزاید: "من در سه دادسرا در این رابطه شهادت دادم. در دادسرای جرایم امنیتی که رفتم برای شهادت بازپرس شعبه گفت در آگاهی چه دیدی؟ من دیده هایم را توضیح دادم. بازپرس با لحن بدی گفت تو داری در پرونده امنیتی دخالت میکنی. پدرت را در میآورم. همین مامورها را وادار می کنم که به خاطر تهمت و افترا ازت شکایت کنند. ذوبت می کنم."

نوید افکاری خود در بیدادگاه میگوید: "من ۱۰ روز در ارشاد بودم... کنار من تعرض جنسی صورت میگرفت."

صدای یکی از بیدادگران رژیم شنیده میشود که خطاب به نوید ماهیت خود را نشان می دهد و پاسخ می دهد: "پس مواظب خودت باش." نوید در همان بیدادگاه میگوید: از روز اول بازداشت "به بازپرس گفتم من آن لباس شخصی [که کشته شده] را نه ←

در دادگاه رژیم برای وادار کردن مصطفی حکم جانیان ادامه یافت. در انبار سرپناه روستایی مصطفی صالحی یک کیسه آچار وجود داشت و یک دستگاه جوش و مقداری لوازم برقی برای تعمیرگاه. این ابزار نیز ربوده شدند و فرمانده کلانتری در پاسخ خانواده مصطفی گفت: اینها سهم نیروهای ما بود و دنبالش نیابید.

مصطفی صالحی به حکم سید ابراهیم رئیس، مسئول شماره یک نسل کشی و جنایت علیه بشریت، باید بردار می شد زیرا که کارگر بود همانند نوید، از آنجا که باید عبرت کارگران می شد، از آنجا که حکومت اسلامی با طناب در جستجوی گردانفر ازان گردان های شورش بود.



نوید افکاری، سمبل و نوید مبارزه ماست!

نوید افکاری، زادهی سال ۱۳۷۲ از روستای سنگر در ۷۰ کیلومتری شمال شیراز از خانوادهای زحمتکش برخاست. او تا آستانهی قهرمانی کشتی ایران بود و امیدی برای درخشش جهانی داشت. نوید بین این قهرمانی و حضور در میدان کار و مبارزه دومی را برگزید. او باید انتخاب میکرد که بین مدال قهرمانی کشتی و حضور در تیمهای ورزشی رژیم اسلامی مدال آور شود یا در میدان مبارزهی خیزشگران و کارگران پای بگذارد. نوید افکاری، در سن ۲۳ سالگی، میدان مبارزه با حکومت اسلامی سرمایهداری را برگزید. در این میدان بود که در بالاترین سکوی پایداری و قهرمانی در جهان ایستاد و میلیاردها نفر ار شهروندان جهان نام نوید را شنیدند و او را دیدند و ستودند و عزیزش داشتند. نوید در دل های صدها میلیون انسان در سراسر جای گرفته است. او مدال

دیگری سراسری شد، چهره های این خیزش باید به دارآویخته می شدند، به زانو درمی آمدند، درهم می شکستند، تا عبرتی مرعوب کننده برای توده های به پا خاسته باشند. شعار اصلاح طلب، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا! مرگ بر دیکتاتورها! نان، کار، آزادی، خودگردانی شورایی! پیام دیگری از سوی فرودستان و استثمارشوندگانی بود که نمایندگان خود را در میدان های کار و تولید و اعتراض و اعتصاب پرورش داده بودند. خیزش سال ۹۶، برای حاکمیت باندها، نه تنها غافلگیرانه بود، بلکه در ۳۸ سال حاکمیت ترور، ماهیت و پتانسیل دیگری داشت. این خیزش، سراسری، در برابر رژیم، کوبنده، غیرمنتظره، شوکآور و خوفناک بود.

کارگر به پاخاسته، مصطفی صالحی چندین ماه شکنجه شد و لب بر لب نهاد. جلاادان حکومتی، درمانده شدند. دادستان سرمایه اعلام کرد، به این دلیل ساده او محکوم است که تا آخرین لحظه اعتراف نکرد، زیرا او آموزش دیده بود! سحرگاه چهارشنبه ۱۵ مردادماه ۱۳۹۹ این کارگر قهرمان را در زندان دستگرد اصفهان به دار زدند، بدون آنکه کوچکترین مدرکی و یا اعترافی در میان باشد.

برای درهم شکستن یک گارگر اسیر، شکنجه های فتوا یافتند. کارگزاران مرگ، با شلاقها و لگد شبانه روز بر او باریدند، کلیه های مصطفی صالحی در نتیجه خونریزی داخلی از کار افتادند. بهرامی و عرب، ۲ جلااد امنیتی، بازجو و مسئول پرونده دو شکنجه گر شناخته شده ای بودند که وظیفه داشتند مصطفی صالحی را به زانو درآورند. بهرامی وظیفه داشت تا سلاح به دست وی داده تا از او صحن های ساختگی ثبت کنند. مصطفی صالحی اتهامات را نپذیرفت. پیشنهاد کردند که سکه و دلار روزبه روز گران می شود، بیا همه چیز را جلوی دوربین صدا و سیما اقرار کن! بگو من تیر اندازی کردم و ما قول می دهیم با تو کاری نداشته باشیم.

مصطفی صالحی به بهرامی گفت من کاری نکردم و هرگز به گردن نمی گیرم. شما ادعا میکنید که نیروهای امنیتی هستید پس قاتل را پیدا کنید. سپس بهرامی دو سیلی محکم به صورت مصطفی صالحی زد و گفت: من به هر قیمت شده باید اعدامت کنم. من به آن بالای ها قول شرف داده ام که یک نفر را از کهریزسنگ اعدام کنم.

مصطفی صالحی در دادگاه اجازة دفاع از خود را نداشت. بهرامی و عرب دو شکنجه گر پاسدار، می گفتند و قاضی می نوشت. شکنجه

می شناسم و نه حتی اسمش را شنیدم. ولی زیر شکنجه به خاطر نجات خانوادهام و به خاطر وحید تن به خواسته های آنان دادم.»

حسین ترکمان "یک مأمور امنیتی وابسته به حراست شرکت آبفا" (آبرسانی و فاضلاب شیراز) در روز دوم مرداد ۱۳۹۷ به قتل رسیده بود.

خبرگزاری های فارس و مشرق نیوز وابسته به سپاه نوشتند که ترکمان "یکی از نیروهای امنیتی حاضر در تجمعات" شیراز بود. او یک سرکوبگر امنیتی بود.

نوید ادامه می دهد: "آنها می گویند تو و برادرت عضو یک گروه معاند با نظام هستید. در اغتشاشات سال ۹۶ و ۹۷ شیراز حضور داشتید، به رهبر توهین کردید. نیروی امنیتی هم کشتید. والله ما بی گناهییم... هیچ دلیل و مدرک قانونی در این پرونده نیست. هر چه هست نوشته های زیر شکنجه است. برای محکوم کردن ما چند مدرک ساختگی و دروغ هم ارائه کرده اند."

نوید و وحید افکاری شهریور ۱۳۹۷ چند روز پس از اعتراضات سراسری مرداد ماه بازداشت شدند. سه ماه بعد حبیب افکاری برادر دیگرشان که در تلاش برای تهیه مدارک لازم برای رفع اتهام بود نیز بازداشت شد.

وحید افکاری، برادر بزرگتر نوید، از هراس وکلای مستقل خبر داد: "به هر کسی پرونده را نشان دادیم، می گویند شما بی گناهیید اما می ترسند پرونده را قبول کنند. از شما می خواهم به برادرم کمک کنید اعدام نشود. کارگر خودم بوده. فقط ۲۵ سال دارد و کشتی گیر مملکت است. خودم هم یک گچکار ساده ام. پولی نداریم که به وکیل بدهیم." حکومت اسلامی، فرزنده یونسی، وزیر اطلاعات محمد خاتمی را به عنوان وکیل تسخیری نوید، معرفی کرد تا وکیل حکومت باشد.

وحید افکاری، که پس از به قتل رساندن نوید، همانند حبیب از وی نشانی نیست در این فایل صوتی از شکنجه ها می گوید و اینکه: دو بار اعتصاب غذای ۲۰ روزه کرد و یک بار نیز "با پاره کردن گردنش به وسیله ی شیشه" خودکشی کرده، می گوید: "در دادگاه وقتی به قاضی اسدی گفتم که ما بی گناهییم و اگر مدرکی هست ارایه بدهید، گفت پسر فکر کردی اینجا سوئیس است؟ وحید می افزاید: «در همین بیدادگاه انقلاب اسلامی سید محمود ساداتی، رئیس شعبه یک گفتم که آیا دلیل و مدرکی هست که من جرمی کرده باشم؟ گفت ما برای حکم دادن نیاز به مدرک و دلیل نداریم.

واقعا به بن بست رسیدهام. از مردم تقاضای کمک دارم."

وکیل تسخیری پرونده ی برادران افکاری، یونسی، به دروغ ادعا میکند که «نوید خودش گفت که به پزشکی قانونی نمی آیم...»

بهیه نامجو، مادر نوید، وحید و حبیب افکاری از خودکشی وحید می گوید که یکبار با ایست قلبی همراه شد، اما از مرگ نجات یافت. در همین بی دادگاه و قاضی، بازجو، دادستان شکنجه گران و وکیل حکومتی بود که، نوید افکاری به ۲ بار اعدام، ۶ سال و ۶ ماه حبس و ۷۴ ضربه شلاق، وحید افکاری، به ۵۴ سال و ۶ ماه زندان و ۷۴ ضربه شلاق و حبیب افکاری به ۲۷ سال و ۳ ماه زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده اند.

«هفته ها توی زیر زمین انفرادی بودن، بعد از ساعت ها اویزان بودن به سقف اتاق شکنجه، بعد از ساعت ها پلاستیک کشیدن به سرم و مرگ را با چشم دیدن» ... بعد از اینکه ستوان عباسی و زارع مویدی مثل نقل و نبات فحش ناموس بهم دادند و با لوله آهنی و باتوم ساعت ها شکنجه ام دادند و دستم را شکستند... «اقراری که در پی شکنجه و آزار جسمی و روحی گرفته شود هیچگونه اعتباری و وجاهت قانونی و شرعی ندارد.»

نوید افزود که در این دو سال بازداشت و شکنجه: «جز قانون شکنی و ظلم و توهین و شکنجه و پرونده سازی و دروغ چیزی ندیدیم».

نوید افکاری، در پی تایید این حکم از سوی دیوان عالی کشور به ریاست ابراهیم رئیسی، قاتل ۶۷ با ارسال فایل صوتی از زندان گفت: «قوه قضاییه و صدا و سیما اعتراف مرا به شکل تکه تکه و سانسور شده که روال کارشان است، پخش کردند. چون من بی گناهم و به همین دلیل هیچ سند و مدرکی دال بر مجرمیت من وجود ندارد، تنها ابزارشان همین است؛ اقرار زیر شکنجه...» «من از ابتدای دستگیری ام بیگناهی ام را فریاد زدم... بعد از مدت ها شکنجه آیا راهی جز تن دادن به اعتراف تحمیل شده داشتم. چه کسی می تواند ادعا کند که اگر جای من بود راضی به ادامه این شرایط می شد.»

دیوان عالی کشور در حکم جنایتکارانه خود نوشت: «ادعای شکنجه متهم نوید افکاری مدلل به دلیل قاطع نیست.»

نوید افکاری اعلام کرد: «من فقط ادعای شکنجه شدن نکردم»، گفت: «عکس رادیولوژی، گزارش پزشکی قانونی و شهادت شهودی که مطابق موازین شرعی قسم خوردند و شهادت دادند اثبات کننده ادعای من است ولی کو گوش

شنوا».

نوید، بیدادگاه حکومت اسلامی را رسوا می سازد: «در خرداد سال ۹۸ به دادگاه انقلاب احضار شدم و محمود ساداتی رئیس دادگاه انقلاب شیراز و قاضی شعبه رسیدگی کننده به این پرونده بدون مقدمه و بدون رعایت قوانین دادگاه، بعد از خواندن آیه ۳۳ سوره مائده، گفت که شما محارب و دشمن خدا هستید و به زودی در مصلاهی شاه چراغ خودم اعدام می کنم.»

نوید، در هر مجال به دست آمده، جنایت های حکومت اسلامی را برای سند و ثبت در تاریخ و برگزاری دادگاهی جهانی و انقلابی برای محاکمه جانین حاکم بر ایران به بیرون از زندان گزارش می دهد: «رئیس دادگاه انقلاب شیراز بعد از مدتی حکم محاربه او و وحید را صادر کرد ... در این بیدادگاه محمود ساداتی کاملا بی توجه به دفاعیات ما و اینکه حتی سرسوزنی دلیل و مدرک علیه ما وجود ندارد، گفت اینجا دادگاه انقلاب است ما نیاز به دلیل و مدرک نداریم. گفتم طبق قانون یک نسخه از حکم را باید به ما بدهید، گفت باید و نباید را من تعیین می کنم و خانواده شما می تواند با این حکم پناهنده گی بگیرد.»

او در پایان این فایل صوتی خود اعلام کرد: «من هم داشتم زندگی ام را می کردم، کارگری می کردم و کشتی ام را ادامه می دادم. الان تیغ اعدام را کاملا روی گلویم احساس می کنم. ممکن بود هر کدام از جوانان این مملکت به حکم قرعه دستگاه قضاییه جای من بودند.»

وحید افکاری به جرم شرکت در خیزش، به ۲۵ سال زندان محکوم شده است و نشانی از او نیست، در یک فرصت به دست آمده در یک فایل صوتی خبر داد که از زمان بازداشتش در ۲۶ شهریور سال ۹۷ در سلول انفرادی و زیر شکنجه شدید قرار گرفته است. وحید اما اعلام کرده که با وجود شکنجه و بازداشت پدر و شوهرخواهرش و تهدید به بازداشت دیگر اعضای خانواده، بنا به اوراق پرونده نه در آگاهی، نه دادسرا «هیچ ورقه ای» را امضا نکرده است. وحید افزود: «صدای بیگناهییم را هیچکسی نشنید. درست یا غلط تصمیم گرفتم خودم را بکشم تا شاید یک مسئول این جور صدام را بشنود و وجدانش بیدار شود و لااقل نوید از این مخمصه جان سالم به در ببرد...» او بعد از ۲۰ روز اعتصاب غذا، اقدام به خودکشی کرد بود.

وحید افکاری، افزود: «پس از این او را بازداشتگاه اطلاعات منتقل کردند... از لحظه ورود انواع شکنجه ها را متحمل شدم. ←

خویش دست به اقداماتی می زند که به ضرر خود تمام می شود و سرنگونی او را سرعت می بخشد. و حکومت اسلامی با قتل داعشی مبارزین و فرزندان کارگران به نوعی خودکشی دست زده و می زند.

نوید و صالحی ما اعدام نشدند، نوید به قتل رسیدند، اما زندگی یافتند. حکومت اسلامی بزدلانه در سیاهی شب در میان سپاهیان مسلح و فاشیست خویش نوید را که همچنان مقاومت می کرد، پیش از آنکه به دار بیاویزند، با دشنه به پهلو و سینه و شکستن بینی و صورت، در خون غلتانده بودند و پیکر بیجانش را به دار آویختند.

نوید سنگری، سرافرازانه، در سنگر جاودانه شد. او اینک بر پرچم سرخ کارگران، ستاره‌ی سرخی است در هر رزم و فریاد و اعتراض کارگران و خیزشگران در سراسر ایران و بسا که در جهان. او همراه و پرچم دار نبردهای خیابانی است در سنگرهای فردا. نوید، پیشاز آنکه به دار آویخته شود، به دست تیرداران حکومتی به خون غلتید. طناب ولی فقیه، در جستجوی گردن خیزشگران و اعتصاب‌گران از هفت تپه تا بهبهان و سراسر ایران بود. نوید و صالحی سمبل‌های قیام سراسری بودند که به فرمان دژخیم خوناشام باید به دار آویخته می شدند.

قتل نویدها، نشانه‌ی درماندگی

حکومت اسلامی است.

در سراسر ایران، نوید افکاری

با نوید پیروزی میدمد!

به زودی خواهیم دید که با سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی و با قهر انقلابی در برابر خشونت حکومتی همه جا نوید آزادی، همه جا نویدها، همه جا زنان پشتاز و آزاده، همه جا کارگران انقلابی، همه‌جای ایران، نسیم‌رهایی سراسری، طبقاتی و سوسیالیستی خواهد شد.

۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰



خیزش سراسری را دریافته بودند. این خیزش و تظاهرات و همایش‌ها در استمرار چهل ساله گذشته، مسیر و شعار و رهبران محلی خود را پرورانیده. نوید یکی از آن چهره‌های مردمی بود/ تهی‌دستان و کارگرانی که با شعار نان، کار آزادی، خودگردانی شورایی! و نفی تمامی جناح-باندهای حکومتی به میدان آمده بودند. به ویژه با اعتراضات درخشان کارگران در پولاد اهواز و سندیکای واحد تهران و هپکو و آذرآب و هفت تپه‌ها، و اعتراض‌های سراسری آموزگاران و زنان و در ماه‌های اخیر تمامی شبکه‌های جانبی و پیمانکاری نفت و پتروشیمی‌ها حکومتیان در ارزیابی خود دریافته بودند که این خیزش، رنگ و حضور دیگری دارد- رنگ و ماهیت کارگری و طبقاتی! رسانه‌های سرمایه‌ی جهانی بیهوده کوشیدند تا با شعارهایی انحرافی ماهیت و سمت و سوی این خیزش‌ها را بپوشانند. باندهای فاشیست حکومتی در این شرایط، غرق در بحران‌های سیاسی و اقتصادی ناامید از فردا، بقای امروز خود را در کشتار می‌بیند. قتل نوید افکاری سنگری، یک انتقام طبقاتی بود. چهره‌های درخشان برخاسته از درون همین خیزشگران اعتراض‌های دو ساله گذشته با همان مشخصه‌ی طبقاتی در دستور کار رهبران ورشکسته‌ی و خونخوار قرار گرفت. حکومت شاید که واکنش جهانی در برابر این جنایت حکومتی و تبدیل شدن نوید افکاری به پرچمدار مبارزه تهی‌دستان و کارگران پیش‌بینی نمی‌کرد. رژیم عنصر مرگ و مرگ‌آفرینی رمز بقا خود می‌دانست و کشتن نوید، چنین پیامی را در بر داشت تا در جامعه، ترس و رعب حاکم و هراس‌آفرین شود. اما مانند همیشه، ارتجاع در واپسین روزهای مرگ

پلاستیک به سرم می‌کردند پایش را محکوم می‌کردند و بعد از حدود یک دقیقه باز می‌کردند و دوباره تکرار می‌کردند... درحالی که غل و زنجیر بودم با شوکر به همه جای بدنم می‌زدند، سر و ته آویزانم می‌کردند و بعد با باتوم می‌زدند به کف پام و بعد وادارم می‌کردند که راه بروم تا کبودی‌هایش کمتر بماند. دفتر خاطراتم را آورده بودند و با صدای بلند می‌خواندند و تهدیدم می‌کردند که اگر چیزی که ما می‌گوییم نویسی مادر و خواهرت را بازداشت می‌کنیم.»

وحید افزود که در ۲ مهر ۹۸ به شعبه اول کیفری یک استان فارس برای محاکمه اعزام شدند و «خانواده مقتول هرگونه آشنایی و ارتباط با ماه را منکر شدند و قاضی مهرداد تهمتن به من گفت که آیا اتهام معاونت در قتل را قبول داری. در جواب گفتم چه طور میتوانم از خودم دفاع کنم درحالی که هیچ اطلاعاتی از ماهیت پرونده ندارم.»

وحید افکاری اعلام کرد که به قاضی قاتل در بیدگاه گفته است: «اگر شخصی ادعا میکند من را در زمان و مکان وقوع قتل دیده‌ام حضور کنید تا همه ما ببینیمش و اگر دوربینی حضور من را در محل قتل یا حتی چند کیلومتری محل قتل مشخص کرده به ما نشان بدهید. اگر خطوط موبایل من در محل و حتی منطقه قتل آنتن دهی داشته مدارکش را ارائه کنید. اگر حتی وسیله نقلیه‌ای از من در محل قتل یا مناطق اطراف توسط اشخاص یا دوربینی ضبط شده ما را هم خبر کنید و اگر آلت جرمی از قبیل آلت قتاله‌ای یا هر چیزی از من یا منظرمان کشف شده، به ما نشان دهید تا ببینیم. اگر در وسایل زندگی ما نشانی از ارتکاب جرم کشف شده ارائه دهید.»

وحید افکاری افزود که «من حرف‌هایم را می‌زدم اما جز تمسخر و نیش‌خند و جز این سؤال چیزی از قاضی نمی‌شنیدم: آیا اتهامات را قبول داری یا نه. بارها و بارها تکرار شد.» وحید خطاب به «مردم ایران» گفت: «به شرافتم به انسانیت من بی‌گناهم. پرونده من موجود است و هیچ مدرکی علیه من وجود نداشته، ندارد و نخواهد داشت چرا که من بی‌گناهم.»

چوبه‌های دار،

داربستهایی برای بقاء!

باندهای حاکم در ایران، دولت و بیت رهبری و سران سپاه و امنیتی‌ها به ویژه از قیام سراسری دیماه ۹۸ پیام و ماهیت و پتانسیل



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

این جنایت بی جواب نخواهد ماند!

با خانواده را مهیا کند نوید را بدار آویخت تا صدای نوید خفه شود! شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، ضمن اعلام همدردی با خانواده افکاری، برای آزادی بیقید و شرط همه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام بعنوان جنایت سازمانیافته دولتی، محاکمه و مجازات آمران و عاملان قتل بیشمارانه نوید افکاری و جنایتهای سیاسی چهاردهم اخیر مبارزه می کند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، مردم کارگر و زحمتکش و اردوی آزادیخواه را در داخل و خارج کشور به گسترش اعتراض علیه اعدام و حکومت جنایتکار اسلامی فرامیخواند. نجات جان زندانیان منتظر اعدام، متوقف کردن و درهم کوبیدن ماشین اعدام و توحش اسلامی، تنها با گسترش اعتراض توده ای و اعتصابات کارگری ممکن است. آبانماه ادامه دارد، دگرباره برمی خیزیم و کارشان را یکسره می کنیم!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
 زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
 ۲۳ شهریور ۱۳۹۹، ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۰

امضا: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.



جمهوری جنایتکار اسلامی، زندگی را از نوید افکاری، کارگر گچکار گرفت تا صدای گرسنگان و بیکاران، شورشگران دیماه ها و آبانماه های ایران خفه شود. او را ناگهانی، با عجله به دار کشیدند و تحت تدابیر امنیتی و شبانه در روستای سنگر از توابع همایجان شهرستان سپیدان به خاک سپردند. سرگذشت نوید افکاری، سرگذشت مشترک میلیونها جوانیست که بخاطر زیستن و برخورداری از یک زندگی شرافتمندانه، رویاهای نوجوانی و جوانیشان، بخاطر نظام جهانی سرمایه داری اسلامی، از دست میرود. بیکاری، فقر و ناداری و بی حقوقی و تبعیض، وجه مشخصه زندگی میلیونها نفر شده و میشود. تنها راه برای مقابله با این موقعیت، گسترش اعتراض و اعتصاب و سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی است.

رژیم اسلامی نوید افکاری سنگری، را به اتهام قتل حسن ترکمان کارمند حراست اداره آبفا شیراز به اتهام شرکت در اعتراضات سراسری مرداد ۱۳۹۷ به دو بار اعدام محکوم کرده بود. برادر او وحید افکاری سنگری نیز در مجموع به ۵۴ سال زندان و برادر دیگرش حبیب افکاری سنگری به ۲۷ سال زندان و همه به ۷۴ ضربه شلاق محکوم شده اند. نوید همواره بر ساختگی بودن و دروغ بودن ادعاهای دستگاه قضایی حکومتی و نوشته های زیر شکنجه تاکید کرده بود. گفته بود من در زیر شکنجه، به خواسته های آنان تن دادم. آنها میگویند "تو و برادارت عضو یک گروه معاند با نظام هستید. در اغتشاشات سال ۹۶ و ۹۷ شیراز حضور داشته اید و به رهبر توهین کرده اید. نیروی امنیتی را هم کشتید". نخواستند صدای ما را بشنوند. فهمیدیم دنبال یک گردن برای طنابشان میگردند!

با پخش صحبتهای نوید از زندان مردم ایران و جهان از وقوع یک جنایت هولناک مطلع شدند. دیری نپایید که مردم و نهادهای حقوق بشری و ورزشی در داخل و خارج کشور به این حکم جنایتکارانه اعتراض کردند. از جمله عفو بین الملل، رئیس کمیته بین المللی المپیک، اتحادیه جهانی کشتی، فدراسیون جهانی فوتبال و بسیاری دیگر از چهره های سرشناس در داخل و خارج کشور و صدها هزار نفر از مردمی که در شبکه های اجتماعی حضور دارند به این حکم اعتراض کردند و خواهان لغو آن شدند. رژیم اسلامی که شاهد اعتراض ۱۲ میلیونی "نه به اعدام" بود و میدانست که صدای نوید میتواند موج تازه ای از اعتراض را در ایران و جهان بوجود آورد با سرعت و بطور ناگهانی، بی آنکه امکان آخرین وداع

تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



کومه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب
 کمونیست ایران و

کومه له دیدن کنید!

آدرس های

حزب کمونیست ایران

و کومه له

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026
 750 26 Uppsala - Sweden
 Fax: 004686030981
 representation@komalah.org
 Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016
 kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018
 127 02 Skärholmen
 SWEDEN
 dabirxane.cpi@gmail.com



روایت سپیده قلیان، فریاد زنان کارگر و زندانیان سیاسی در اسارتگاه‌های حکومت اسلامی!

ارزش‌های انسانی و مبارزاتی اسیران نمی‌کاهد، اما ماهیت جنایت‌کاران را آشکارتر می‌سازد. نوید افکاری اینک در برابر ما است. او به قتل رسید، زیر شکنجه اما نمرد. نوید افکاری‌ها تنها تاریخ زاد روز دارند. اسماعیل بخشی و سپیده قلیان تنها مورد اسیران در بند نبوده و نیستند. از سال ۵۷ تا کنون، هزاران هزار زن مبارزه و گاه عزیزانی بوده‌اند و هستند که در آسمان غمبار ما، ستاره‌های تابناک هستند. روایت سپیده، روایت همه‌ی آنان است.

بازداشتگاه؛ روایت چهارم

هشتم آذرماه است. قطعا این را بعدها فهمیدم. ۱۰ روزی است که بازداشت شده‌ام، بی‌هیچ تماسی با خانواده‌ام. می‌گویند خانواده‌ام با چاقو و اسلحه در دادگستری هستند. با توجه به شناختی که از آن‌ها دارم، بی‌راه نیست. من مجموعه‌ای از دلواپسی‌ها و مصیبت‌ها هستم؛ سپیده فغان و مویه!

مطمئنم که دیگر بیرون رفتنی در کار نیست. از «اسماعیل» بی‌خبرم. هر بار که صدای شکنجه‌ای می‌آید، بلند می‌شوم و شروع می‌کنم به خواندن مویه لری. حالا می‌فهمم که لهجه‌ها متفاوتند. همه ترسم از این است که اسماعیل زیر شکنجه باشد. اما مگر اسماعیل زنده است؟

دوباره شروع می‌کنم به خواندن: «تو به دیر، مو به دیر، که وس می‌نمو...» (من دور و تو هم دور و کوه‌ها افتاده در میان مان...)

قول داده بودم که به او مومن بمانم. انگار فرزندم را گرفته باشند. شبی دعا کردم این صدای شکنجه‌ای که می‌شنوم، صدای اسماعیل باشد! تنها در این صورت می‌فهمیدم که زنده است. وقتی ما را از هم جدا کردند، اسماعیل از شدت شکنجه بی‌هوش بود. در سلول باز می‌شود: «بیا برو هواخوری.» به زندان‌بان می‌گویم: «بگو که فرزندم زنده است!» جوابی نمی‌دهد.

با خودم می‌گویم می‌روم هواخوری، شاید آن‌جا نشانی از اسماعیل پیدا کنم. با کمری خمیده از سلولم به سمت هواخوری می‌روم.

از سلول تا هواخوری ۵۰۰ موزاییک ←

بود. سپیده قلیان در ویدیوی پیش از زندان اخیر خود اعلام کرد: «من رفتم کمیسیون عفو که بینم جریان عفو چگونه است. به من می‌گویند تو هم نامه عفو بنویس شاید مشمول بشی. من چرا باید نامه عفو بنویسم؟ مگر من کاری کرده‌ام؟ جرمی مرتکب نشده‌ام.» او اعلام کرد که «تنها دارایی‌اش همین مقاومت است.»

سپیده قلیان در این ویدیو اشاره می‌کند که کارگران هفت تپه به هیچ کدام از خواسته‌هایشان نرسیده‌اند و دادگاه‌های فساد مالی مدیران هفت تپه نمایشی است و با اشاره به دادگاه نمایشی امید اسدیگی، مدیرعامل فاسد نیشکر هفت تپه و وابسته به باند دولتی‌ها و روحانی گفت: در همان دادگاهی که آقای اسدیگی با کت و شلوار حاضر شد، او و دیگر کارگران معترض در پرونده هفت تپه "با لباس زندان و دستبند و پابند حضور یافته‌اند."

سپیده قلیان بار دیگر در این ویدیو درباره تجربیاتش در زندان‌های اوین، قرچک و سپیدار اهواز و جنایت علیه زنان به وسیله شکنجه‌گران مکتبی سخن گفت. سپیده از شکنجه و سرکوب زنان از زندان‌های کارون و سپیدار و بازداشت‌گاه‌های خوزستان و اوین نامه‌هایی به بیرون فرستاد که زیر نام "تیلاپیا خون هورالعظیم را هورت می‌کشد" که همزمان با بازگشت سپیده قلیان توسط وبسایت ایران وایر منتشر شد.

به بیان سپیده، این گزارش‌ها تلاشی است تا نوری بر تاریکی بتابد و صدای این زنان در زندان سپیدار باشد، زانی که بی‌نام و بی‌چهره و بی‌صدا هستند.

سال پیش، سپیده قلیان و اسماعیل بخشی را پس از شکنجه در زندان‌های دزفول و بازداشتگاه‌ها و زندان کارون اهواز به اوین آوردند تا درهم شکسته، علیه خویش و طبقه کارگر و سوسیالیسم شهادت دهند. این ایدئولوژی اسلام سیاسی است که شلاق شکنجه‌گران شده و سلاح باندها و سرمایه‌داران دلال حاکم. همه می‌دانند که اعترافات قربانیان، به هیچ روی، از

هفت تپه با اعتصاب کارگری سه ماه و پنج روزه‌اش تا روز ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۰ در خیابان‌ها شوش و در هفت تپه درخشید و پیام و فریادش بر بام‌های جهان پژواک یافت. آزمون‌های این تجربه و مقاومت کارگران هفت تپه، در جنبش خود رهایی و خودآگاهی طبقاتی و سازمانیابی طبقه کارگر الگو و درس نامه‌ای خواهد بود. جهان امروز، به مناسبت روزهای مقاومت و خیزش جاری در هفت تپه، به بخش دیگری از نامه‌های سپیده قلیان که اکنون به جرم پشتیبانی از کارگران همچنان در زندان است می‌پردازد.

شکنجه‌گران حکومت اسلامی، یکشنبه اول تیر ۱۳۹۹ سپیده را برای گذراندن ۵ سال زندان، در اوین به سلول افکندند. سپیده قلیان ۲۶ ساله از محکومان پرونده اعتراضات کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه خوزستان است. او اینک در اوین است و دراعتصاب غذا. وی پیش از رفتن به دخمه‌های مرگ گفت: «مانند هر دختر دیگری دوست دارد عاشق شود و با همدم خویش در خیابان‌ها قدم بزند». این آرزو، اینک پشت دیوارها و دخمه‌های خونبار اوین، زیر شلاق حکومت اسلامی سرمایه به بند کشیده شده است.

سپیده قلیان پیش از بازگشت به زندان، ویدیویی در اختیار رسانه‌ها قرار داد و گفت که چرا وثیقه را آزاد کرده و به زندان برگشته است.

سپیده در این ویدیو گزارش می‌دهد که در آبان سال ۱۳۹۸ با حکم ۱۹ سال و شش ماه زندانی که برای وی صادر شده بود پس از گذشت یک سال بازداشت، با قید وثیقه آزاد شد. این حکم سپس به پنج سال قابل اجرا اعلام شد.

سپیده اعلام کرد که حاضر نیست خانواده‌ی کارگری‌اش زیر فشار یافتن وثیقه بماند و پافشاری کرد که در زندان می‌ماند. با پافشاری مادر و پدر و برادر، به قید وثیقه از زندان آزاد شد. در ماه‌های اخیر به مناسبت عید فطر، حکومت اسلامی به صورت تبلیغاتی و مبهم، به عفو محکومین هفت تپه اشاره کرد. این تنها یک مانور و فریب تبلیغاتی از قول خامنه‌ای

فریادش جوری می‌شود که پلک چپم شروع به پریدن می‌کند.

سوختم، سوختم، سوختم!

آخ من هم سوختم.

فقط بگید چه عملیاتی، من انگشت می‌زنم. اما من فقط به خدا ایمان دارم.

شکنجه‌گر قاه قاه می‌خندد و لهجه‌اش را مسخره می‌کند. بعد هم می‌گوید: «بیاریش اتاق بازجویی.»

صدای کشیدنش روی زمین را حس می‌کنم. ناله‌هایش و بعد صدای تمسخر فارسی‌گوه‌ای شکنجه‌گر را. تاریخ از جلوی چشمانم رد می‌شود.

«مکیه نیسی» بغلم می‌کند: «یعنی عارف رو هم این‌طور می‌زنن؟!»

نمی‌دانم چه بگویم. لال می‌شوم.

صدای اذان می‌آید. زندان‌بان مرد به سراغ‌مان می‌آید. اول من، بعد مکیه. سرویس بهداشتی ما در یکی از اتاق‌های بازجویی بازداشتگاه است. باز صدای بازجویی اسماعیل می‌آید؛ باز تمسخر بازجو و کتک‌کاری. من یادم می‌آید شب قبل از بازداشت دوباره‌ام، یک متن از «آوات پوری» خوانده بودم.

برمی‌گردم به سلول. مکیه سرش را روی پایم می‌گذارد. برایش قسمتی از متن آوات را که یادم است، می‌خوانم: «همان‌جا هم به من گفتند نجس و همان‌جا هم مجبورم کردند با لهجه‌ام بگویم حسین، بگویم ابراهیم.»

بعد گریه می‌کنیم و قول می‌دهم روایت‌ها را بنویسم و فراموش‌شان نکنم.

۲۲ بهمن است. اینجا هیچ سلولی تلویزیون و رادیو ندارد. غباری از مرگ و نیستی همه‌چیز را فرا گرفته است. اینجا چشم‌ها عملاً به هیچ دردی نمی‌خورند؛ اما شنوایی تا دلت بخواهد. حس می‌کنم پیش از این هم هرگز چیزی ندیده‌ام. این روزها داخل سلول هم چشم‌بند می‌زنم.

دیگر ارتباط بین صدای چرخ ماشین و باز شدن درب اتاق شکنجه را هم درآورده‌ام، اگر صدای چرخ ماشین بیاید بعد یک زندانبان بدود تا دو سلول آن‌طرف‌تر از من و درب را باز کند، یعنی مرد عربی را گرفته‌اند و قرار است تا خود صبح درباره ارتباط لباس عربی و داعش و بمب، شکنجه و... سین‌جیمش بکنند. این وقت‌ها باید پیش خودمان بگویم خدایا شکر که عرب نیستیم...

از صبح صدای رادیو به گوش آسمان هم می‌رسد، سرودهای انقلابی به مناسبت ۲۲ بهمن. یکجایی می‌خواند:

«از اشک یتیمان، از خون شهیدانت، فردا که

بهار آید صد لاله به بار آید...»

سلول من ۴ دیوار دارد، دیوار سمت چپ نامش زانیار مرادی است. گاه رو به روی‌اش می‌نشینم و باهم حرف می‌زنیم، آخرسر هم زانیار با لباس آبی کمرنگ به بیمارستان می‌رود و من می‌روم سراغ دیوار بعدی. امروز گفتم زانیار تو هم لاله می‌شوی؟ در کوه‌ها، فردا بهار می‌آید؟

صدای رادیو قطع شد و زندانبانی طبق عادت مرسوم فریاد می‌زند: «همه چشم‌بندهارو بذارید، وقت وضو و دست به آبه.» چشم‌بندم را تنظیم کردم، تکیه دادم به زانیار تا درب سلول باز شود.

اول سلول ۲۵ را باز کرد. چند نشانه‌ای از همسایه‌ام دارم، اول اینکه یک هفته است بازجویی نمی‌شود، «ممنوع‌التماس» است و تا دو روز پیش سلول روبرویم بود؛ اما دو روز پیش چون بازداشتی سلول کناری مرتب تشنج می‌کرد جابجایش کردند. صدایش تناژ ضخیمی دارد، البته تا حالا حرف زدنش را درست نشنیده‌ام، اما یک‌بار از زندانبان نان می‌خواست، او هم جواب داد «اینجا نونواییه مگه؟»

بعد همگی خندیدیم، این اولین مکالمه دسته‌جمعی من، زندانبان و همسایه‌ام است.

من مدام در جستجوی نشانی از ناآشنایان هستم، یک‌بار فریاد زدم «صدامو گوش کنید ما همه یک خانواده‌ایم.» سلول را باز کردند تا همسایه‌ام را ببرند برای وضو، وقتی که حرف زد خشکم زد، لهجی لری‌اش عین لهجه ما بود، فقط طایفه ما با این لهجه حرف می‌زند، ما از الیگودرز کوچ کرده‌ایم دزفول و لهجه‌مان اینجا طور خاصی شده است، لهجه همسایه با مال ما مو نمی‌زد. در جواب زندانبان گفتم «شیر مارت

ولم کو، نماز نخونوم» چقدر شبیه برادرم مهدی حرف می‌زند، تن صدایش هم شبیه اوست. اسمش را از

پسر همسایه به «مهدی خودمون» تغییر دادم. یکهو حس کردم عده‌ای به سلولش حمله کردند، افتادند به جانش، «نماز نمی‌خوانی کافرها؟». او هم دمی با گریه، دمی با خنده می‌گفت «ها بز بزن

بز بزن بیشتر بز، برق از سرم پرید» روی زمین انگار کشیدنش و آوردنش تا درب

سلول من، دم سلول من یکی دیگر حمله کرد بهش و گفت «بگو که خوردم کافر بی‌دین!» اما جواب داد: «مو هم آزاد ویدم مٹ او زن و پیا که ایچه هسن زتو شکایت اکونم.» (منم آزاد شدم مثل اون مرد و زنی که الان اینجا بازداشت هستن ازتون شکایت می‌کنم).

شروع می‌کنم فریاد زدن، او من و اسماعیل را می‌شناسد...

از مقابل سلولم روی زمین می‌کشندش و می‌برند سمت سرویس بهداشتی؛ و او هر بار با گریه یا با خنده با لهجه‌ای که یاد مهدی می‌اندازدم و قاتلم شده است می‌گوید «بز بزن».

یکی از زندانبان‌ها می‌گوید «خیلی بزون درازه، باید آدم شه. اون ماشین ریش تراش رو بیار.» ماشین را می‌آورند و شروع می‌کنند موی سرش را زدند. هی فریاد می‌زند نعره می‌کشد، من هم با جیغ جوابش را می‌دهم «مهدی! مهدی! آروم باش مهدی! طهورا و مهرا منتظر تن.»

بعد ضجه می‌زند و پرتش می‌کنند توی سلولش. با خودم می‌گویم این باید فامیلان باشد، ما را هم که می‌شناسد. جدای از اینکه هر شب برایش شعر بخوانم، باید به خانواده‌اش هم خبر بدهم، اما چطور؟

چند روز بعد دومین و آخرین ملاقاتم با خانواده بود، در گوش مهدی گفتم «برو بین پسر کی مدتی از خونه رفته و دیگه برنگشته، هم لهجه‌مون زیر شکنجه‌س. صداتش کلفته، شماره سلولش ۲ بیست و پنج، چن روز پیش یه جوری موهاشو زدن که زخم شد سرش.»



مبارزه کارگران را متحد و سراسری کنیم!

مبارزات کارگران در بخش های مختلف و جلب بموقع همبستگی و حمایت واحدهای مختلف از یکدیگر، بدون ایجاد ارتباط جدی میان کارگران پیشرو و مبارزی که سر رشته مبارزه در واحدهای مختلف را در دست دارند ممکن نیست. مرتبط شدن این کارگران به هم از طریق ایجاد شبکه های به هم مرتبط مبارزاتی و از طریق به یاری گرفتن شبکه های اجتماعی و نرم افزارهای پیام رسان یکی از راههای مؤثر پیوند فعالین و پیشروان جنبش کارگری است. فعالین کمونیست جنبش کارگری لازم است به طرق مختلف کارگران پیشرو را در ارتباط با یکدیگر قرار دهند. ارتباطات مخفی کارگران پیشرو امکان می دهد تا اعتراضات کارگری در کارخانه های مختلف بیش از پیش بر نقشه و برنامه حساب شده و سنجیده متکی شود و هماهنگی و با همزمانی و همسوئی کافی انجام گیرد. اخبار دقیق و چند و چون مبارزات کارگری از درون این شبکه مخفی پیشروان به سرعت در کارخانه های مختلف منتشر می شود و امکان عملی جلب همبستگی و بیرون بردن مبارزه از محدوده کارخانه های منفرد فراهم می گردد. ارتباط متقابل کارگران پیشرو لازم است از لحاظ تشکیلاتی تکامل و گسترش یابد. از آشنائی در روابط متعارف اجتماعی تا تشکیل هسته های و حوزه های مخفی، تا کمیته اعتصاب و تلاش برای ایجاد کمیته کارخانه و شبکه بهم مرتبط فعالین کارگری اشکالی است که این ارتباط می تواند بخود بپذیرد.

جمهوری اسلامی و صاحبان کارخانه ها و کارفرمایان به تفرقه در صفوف کارگران امید بسته اند. تفرقه در خواسته ها، تفرقه در شعارها و تفرقه در میان کارگران پیشرو و رهبران عملی مبارزه، هر گامی که فعالین کمونیست جنبش کارگری در جهت از میان بردن این تفرقه بردارند، به هر میزان بتوانند وحدت و هماهنگی در شعارها و وحدت عمل کارگران را به وجود آورند، جنبش کارگری یک گام به مرحله تعرض و اعتلای جنبش کارگری نزدیک می شود. تبلیغ مستمر خواسته ها و شعارهای واحد، ایجاد ارتباط عملی میان پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری، تقویت پیوندها و رفاقت کارگری اینها آن اقدامات عاجلی هستند که در دستور فعالین کمونیست جنبش کارگری قرار دارند. ■

کل کارگران دارد و حل سراسری این معضلات را به نیروی کل کارگران طلب می کند. همه کارگران برای افزایش و پرداخت بموقع دستمزدها، برای تأمین بیمه های اجتماعی و درمانی، برای کاهش ساعت کار، برای بهبود شرایط کار، علیه دستگیری کارگران پیشرو، علیه اخراج و بیکارسازی کارگران و غیره مبارزه می کنند. اگر کارگران پیشرو بتوانند در هر زمینه یک شعار واحد را در میان کارگران تثبیت کنند آنگاه اعتراض در هر کارخانه بر سر این یا آن مسئله معین، می تواند بصورت یک خواست عمومی و طبقاتی مطرح شود و کلیه کارگران را به دخالت در تعیین سرنوشت این مبارزه و به حمایت و همبستگی فراخواند و به میدان بکشد. از میان خواست کارگران بویژه در این دوره لازم است بر خواست پرداخت فوری دستمزدهای معوقه، افزایش دستمزدها متناسب با تأمین هزینه یک زندگی انسانی، تأمین بیمه های درمانی و اجتماعی، ممنوعیت اخراج کارگران از جانب کارفرما، آزادی اعتصاب، آزادی زندانیان سیاسی، تأمین بیمه بیکاری و ... تأکید شود. این مطالبات چکیده خواسته های اساسی کارگران در این دوره است و از زمینه مساعدی برای تبدیل شدن به شعار مبارزاتی کل کارگران برخوردار هستند. فعالین کمونیست و کارگران پیشرو لازم است بکوشند تا این خواسته ها و شعارها در میان توده کارگران جای خود را باز کنند. در جریان مبارزات جاری و جنبش مطالباتی کارگران معمولاً اعتراضات در کارخانه ها و واحدهای مختلف با طرح برخی از این خواسته ها جریان می یابد، در چنین شرایطی برای جلب حمایت و همبستگی کارگران واحدهای دیگر لازم است کار و فعالیت سازمانیافته انجام گیرد. این یک گام اساسی در جهت متحد کردن مبارزات کارگری است و امکان می دهد تا حول این شعارهای واحد مبارزات کارگران در کارخانه ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی مختلف را حول خواسته های اصلی کل طبقه کارگر متمرکز کنیم و به حرکت در آوریم.

از سوی دیگر، علاوه بر تبلیغ مستمر هر چه وسیع تر شعارهای سراسری، ایجاد ارتباط ادامه کار و مستمر و سازمانیافته میان کارگران پیشرو و مبارز و رهبران عملی جنبش کارگری اهمیت حیاتی دارد. بویژه در فقدان تشکل های طبقاتی و سراسری کارگران این امر بسیار ضروری است. هم جهت کردن، هماهنگی و هم زمانی

برای پیوند زدن اعتراضات کارگری کارخانه ها و مراکز تولیدی مختلف به یکدیگر و سراسری کردن این مبارزات چه باید کرد؟ در شرایط کنونی لازم است در دو جهت گام برداشت. اول تثبیت خواسته ها و شعارهای واحد مبارزاتی در میان کارگران و دوم لازم است کارگران پیشرو و مبارز و رهبران عملی بخش های مختلف جنبش کارگری به یکدیگر مرتبط شوند. به عبارات دیگر فقدان شعارهای سراسری و فقدان ارتباط عملی مبارزاتی میان کارگران پیشرو و رهبران عملی جنبش کارگری در مقیاس سراسری، دو مانع اساسی در برابر سراسری و هماهنگ شدن مبارزات کارگری هستند. فعالین کمونیست جنبش کارگری در شرایط کنونی لازم است تلاش خود را معطوف به رفع این دو مانع اصلی بنمایند.

کارگران لازم است در عرصه های مختلف شعارهای واحد داشته باشند. شعارهایی که خصلت عمومی و فراگیر داشته باشند و خواسته های آنان را در زمینه های مختلف بطور مشخص بیان کنند. وحدت در خواسته ها و شعارها گام مقدم هر نوع وحدت در مبارزه است. هر گاه کارگران چند کارخانه و مؤسسه تولیدی توانسته اند خواسته هایشان را یکی کنند و فعالین و پیشگامان کارگری در این بخش با هم مرتبط شده اند، کارگران توانسته اند مبارزات متحدانه ای را پیش ببرند. برای نمونه کارگران پیشرو بخش پروژه ای صنایع نفت و گاز با تأکید بر خواسته های مشترک و با تکیه بر ارتباط و پیوندهایی که با دیگر کارگران پیمانی صنایع نفت و گاز داشتند و با یاری گرفتن از شبکه های اجتماعی و نرم افزارهای پیام رسان یک اعتصاب هماهنگ را در بیش از پنجاه مرکز تولید نفت و گاز و پتروشیمی و شرکتهای وابسته به آن در دوازده استان برپا و سازماندهی کردند.

همین ساده ترین شکل وحدت از طریق مطالبات و شعارهای واحد و همزمان، به کارگران پیشرو امکان می دهد تا روحیه همبستگی و آگاهی طبقاتی، تشکل پذیری و اعتماد بنفس و ایمان به قدرت طبقه کارگر را در میان کارگران بالا ببرند. همانطور که گفتیم شعارهای واحد سراسری در عین عمومی و فراگیر بودن، شعارهایی مشخص و تعریف شده هستند. خواسته ها و مطالباتی است که ریشه در مشکلات و مصائب

"صلح جهانی" را از برپاکنندگان جنگ نمی‌توان انتظار داشت!

هموار می‌کند. آنها پاسداران نظامی هستند که با سوجدوئی خود نه به انسان و نه به محیط زیست انسان هم رحم نمی‌کنند. در راس آنها کسانی مانند دونالد ترامپ وجود دارند که حتی به فرادادهای فرمال برای حفظ محیط زیست انسان تن نمی‌دهند.

در چنین شرایطی بشریت دو راه بیشتر پیش رو ندارد. یا به سرنوشتی که اینان برای انسان تدارک دیده‌اند، تمکین خواهد کرد که در این صورت سرانجامی جز نابودی تمدن و فرهنگ و همه دست‌آوردی بشری را در پی نخواهد داشت و در بهترین حالت انسان را، البته اگر انسانی باقی بماند، به بربریت هزاره‌های گذشته باز می‌گرداند. یا جامعه را از این گذرگاه سخت عبور خواهد داد و به جهان‌عاری از جنگ و خشونت، سرشار از آزادی و رفاه و برابری، جهان سوسیالیسم رهنمون خواهد شد. جهانی که در آن کلیه تبعیضات اقتصادی،

جنسی، نژادی، ملی، که مسبب جنگها و خشونتها هستند، ملغی می‌شوند، جامعه‌ای که در آن وسیع‌ترین آزادی‌های فردی و سیاسی برقرار خواهد شد. جامعه‌ای که خرافات و عقب‌ماندگی‌های فرهنگی را به موزه تاریخ می‌سپارد و شرایطی را فراهم می‌کند که در آن "رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد همگان باشد."



اما چنین جامعه‌ای به خودی خود متولد نخواهد شد. تضادها و بحرانهای درونی این نظام، استثمار و جنگ و فقر به خودی خود به نابودی آن منجر نمی‌شوند. این تحول سرنوشت ساز به آگاهی، سازمان و رهبری، به مبارزه هدفمند کارگران، آنهایی که هیچ نفعی در ادامه مناسبات حاکم بر جامعه کنونی ندارند، به فعالیت مشترک و همراهی همه انسانهایی که مخاطرات این نظام زندگی آنها را نیز به سوی تباهی سوق میدهد نیاز دارد. صلح جهانی را از جنگ سالاران نمیتوان انتظار داشت، باید به نیروی خود برای ایجاد صلح واقعی دست به دست هم دهیم.

برگرفته از سخن روز

تلویزیون حزب کمونیست ایران

کودکان تشکیل می‌دهند. لیست کانونهای جنگ زده در جهان طولانی تر از آن است که در حوصله این گفتار بگنجد.

در کنار جنگ، قحطی و بیماری و آوارگی، گریبان قاره همیشه گرسنه آفریقا را رها نمی‌کند. روز جهانی صلح در حالی گرامی داشته می‌شود که در نتیجه جنگ و خشونت و فقر و ناامنی، ۶۵ میلیون نفر از خانه و کاشانه خود آواره شده‌اند. در بسیاری از نقاط جهان ابتدائی ترین حقوق بشر با خشن‌ترین شیوه‌ها پایمال میشود. برنده جایزه جهانی صلح، بانی و توجیه کننده وحشیانه ترین کشتارها و پاکسازی قومی و مذهبی در میانمار است. کار به جایی می‌رسد که در صحن سازمان ملل و در سالگرد روز جهانی صلح، دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا بر طبل جنگ می‌کوبد و کشوری را با همه مردمانش به نابودی تهدید می‌کند. زن

روز ۲۱ سپتامبر، برابر با ۳۱ شهریور روز جهانی صلح است. مطابق معمول هر سال، زنگ صلح روز ۲۱ سپتامبر در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک به صدا درخواهد آمد. سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۱ روز ۲۱ سپتامبر را روز جهانی صلح اعلام کرد و از سال ۱۹۸۲ به بعد این روز با همین نام وارد تقویم‌های مختلف شد. هر ساله همزمان با برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل، این روز نیز در صحن سازمان ملل متحد، "گرامی" داشته می‌شود. اما طنز روزگار این است که گرامی دارندگان روز جهانی صلح در سازمان ملل متحد، در عین حال خود برپاکنندگان جنگ و بانیان آوارگی و فقر و خشونت در جهان هستند. آنها در حالی در این روز دم از صلح می‌زنند که تلاش می‌کنند، بحرانهای اقتصادی خود را با دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی مهار کنند، زرادخانه‌های خود را روز به روز بیشتر از سلاح‌های کشتار جمعی پر می‌کنند و زیر سایه جنگ و یا وحشت از جنگ به حیات خود ادامه می‌دهند.

روز جهانی صلح در حالی فرا می‌رسد که در نتیجه جنگ و خشونت و ترور، فقر و آوارگی و دیکتاتوری، امروز زخمهای عمیقی بر پیکر بشریت نشسته است. خاورمیانه در آتش جنگهای امپریالیستی، محلی و نیابتی می‌سوزد. در قلب

شهرهای اروپا و آمریکا تروریسم، بی‌پروا جان انسانهای بیدفاع را می‌گیرد. هم اکنون علاوه بر تروریسم اسلامی که مرزی نمی‌شناسد، ۱۴ کشور جهان مستقیماً درگیر جنگ هستند. جنگ در سوریه صدها هزار کشته، چند برابر آن ناقص‌العضو، ده میلیون آواره به جای گذاشته است. ارتش فاشیست ترکیه در سه بخش از چهار بخش کردستان دست اندر کار سرکوب مبارزات عادلانه مردم کرد است. در یمن تنها بر اثر بمبارانها هوایی عربستان سعودی از سال ۲۰۱۵ به این سو، نزدیک به ۲۰ هزار نفر از مردم عادی کشته و دهها هزار نفر زخمی و ناقص‌العضو شده‌اند که بیشتر آنها کودکانند. براساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر، در جریان سال ۲۰۱۹ دو هزار و ۸۱۷ غیرنظامی در افغانستان کشته و ۷ هزار و ۹۵۵ غیرنظامی زخمی شده‌اند. نزدیک به نیمی از این تلفات را

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت آغاز سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۳۹۹

هزینه تهیه ماسک و مواد ضدعفونی کننده هم بر دوش این خانواده ها سنگینی خواهد کرد. هزینه ماهیانه ماسک برای خانواده ای که دو فرزند به مدرسه بفرستد، اگر این دو در ماه ۲۰ روزه مدرسه بروند، ماهی ۵۲ هزار تومان خواهد بود. با این وصف فرزندان خانواده های کارگری راهی جز پیوستن به خیل عظیم کودکان کار را ندارند. به این معنا امکان دستیابی به تحصیل و سواد آموزی بیش از پیش طبقاتی تر میشود.

اما به رغم شرایط فلاکت باری که رژیم جمهوری اسلامی به خانواده های کارگری و اکثریت مردم ایران تحمیل کرده است و به رغم اینکه این رژیم با تکیه بر اهرم های قدرت پلیس و نیروهای امنیتی فضای آموزشی را با مذهب، خرافات و افکار پوسیده در هم آمیخته است و در شرایطی که تمایزات شدید طبقاتی، تبعیض جنسیتی و ستمگری های ملی و مذهبی در نظام آموزشی توسط رژیم باز تولید می شوند، با اینحال به پشتوانه جنب و جوش و شور مبارزه برای تغییر و دگرگون کردن اوضاع، افق روشن و امید بخشی در پیش روی جامعه قرار گرفته است. خیزش آبان ماه با تقویت گفتمان گذار انقلابی از جمهوری اسلامی روحیه مبارزه جویی را در جامعه تقویت کرده است. تداوم بی وقفه اعتصابات و مبارزات کارگری و در این میان اعتصاب شکوهمند کارگران هفت تپه و اعتصاب کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و ادامه جنبش های اعتراضی، مقاومت و ایستادگی در برابر تهاجم افسار گسیخته رژیم نشانه بارز دوران نوینی از حیات طبقه کارگر و محرومان این جامعه است.

معلمان مبارز ایران به رغم فشار فقر و سرکوب با اعتصابات و اعتراضات سراسری و پی در پی نقش برجسته ای در این جنبش اعتراضی ایفا کرده اند. مبارزات معلمان تحت تأثیر روندهای جاری در جامعه و بویژه خیزش های دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸ ظرفیت های خود را برای تأثیر گذاری بر فضای سیاسی جامعه نشان داده و با تأکید بر خواست تحصیل رایگان برای همه کودکان و رفع تبعیض ها و افزایش حقوقها به بالای خط فقر و خواست منع کالایی شدن آموزش و درمان رایگان، در عالم واقع خواستهای کارگران و بخش های وسیعی از مزدبگیران و اقشار فرودست جامعه را نیز مطرح کرده اند. معلمان با توجه به موقعیت و وزن اجتماعی که دارند و از طریق میلیون ها دانش آموز با جامعه مرتبط هستند نیروی مؤثری در روند تحولات بحساب می آیند. معلمان برای تحقق مطالباتشان در مسیر اتحاد با بقیه بخش های جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو اجتماعی گام برداشته و تجارب ارزنده ای در زمینه سراسری کردن اعتراضاتشان به دست آورده اند.

در شرایطی که طبقه کارگر با اعتصابات شکوهمند خود و معلمان به عنوان بخشی از این طبقه و بخشی از جنبش محرومان جامعه با مبارزات خود افق امیدبخشی به روی جامعه گشوده اند، حزب کمونیست ایران ضمن تبریک آغاز سال جدید تحصیلی، همه دانش آموزان، دانشجویان و خانواده های آنان را به حمایت بی دریغ و همبستگی با جنبش کارگری و جنبش حق طلبانه معلمان فرا می خواند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

شهریور ۱۳۹۹ سپتامبر ۲۰۲۰

روز شنبه پانزدهم شهریور سال تحصیلی ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹ رسماً آغاز شد و دانش آموزان در برخی از شهرها و در مناطقی از تهران روانه مدارس شدند. در این روز حسن روحانی در شرایطی دستور بازگشایی مدارس و آغاز سال تحصیلی جدید را اعلام کرد که موج دوم شیوع بیماری کرونا هر روزه صدها نفر قربانی می گیرد. بازگشایی زودهنگام مدارس در حالی اعلام شد که پیشتر رئیس مجمع عمومی سازمان نظام پزشکی در نامه ای به ستاد ملی مدیریت کرونا، با بیان این که دستور «بازگشایی حضوری مدارس» با شرایط همه گیری کرونا و وضعیت فرمز بسیاری از مناطق کشور همخوانی ندارد، نسبت به وقوع «فاجعه انسانی» هشدار داده بود. کانون صنفی معلمان تهران نیز با انتشار بیانیه ای نسبت به بازگشایی زودهنگام و عجلانانه مدارس هشدار داده و عواقب این تصمیم نسنجیده را بر عهده ی مسئولان کشور گذاشته است. کانون صنفی معلمان تهران ضمن ابراز نگرانی شدید خود از شرایط بازگشایی مدارس و به خطر افتادن جان و سلامتی معلمان و دانش آموزان؛ نسبت به سلامتی بیش از ۱۵ میلیون دانش آموز و بیش از یک و نیم میلیون معلم هشدار داده است.

اگر در سالهای گذشته جدای از میلیون ها کودک کار که در کارگاهها، در کوره پزخانه ها، در مزارع و در خانه ها تن به کار مزدی سیرده تا لقمه نانی برای خانواده و خود تهیه کنند و جدای از دو میلیون کودک خیابان که به دلیل فقر و تنگدستی از چرخه تحصیل خارج شده اند، در آستانه آغاز سال تحصیلی شور و شوق و بی تابی بقیه کودکان، نوجوانان و جوانانی که امکان آن را یافته بودند وارد کلاس درس و مدرسه شوند، جلوه تازه ای به فضای جامعه می بخشید، اما امسال از این هم خبری نیست. زیر سایه مرگبار هیولای کرونا و زیر سایه درماندگی جمهوری اسلامی در مقابله با آن، آغاز درس و مدرسه نه تنها شور و شوق نمی آفریند، بلکه با ترس و دلهره همراه شده است.

در این میان خانواده های کارگری و کم درآمد تنها با هیولای کرونا روبرو نیستند، بلکه هیولای بیکاری، هیولای فقر و گرانی و دستمزدهای چند مرتبه زیر خط فقر هولناک تر از کرونا بر زندگی و هستی آنها چنگ انداخته است. با سقوط و کاهش پی در پی ارزش ریال در همین ماه های اخیر قیمت نوشت افزار چند برابر افزایش یافته و تأمین نیازمندی های کودکان به یکی از دغدغه های خانواده های کم درآمد تبدیل شده است. در ماه های گذشته هزینه تأمین سبد معیشت خانواده های کارگری بشدت بالا رفته است. براساس محاسبات مستقل کمیته دستمزد "شورای عالی کار"، سبیدی که در اسفندماه ۹۸، در جلسات سه جانبه ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان تخمین زده شده بود، در تابستان به مرز ۶ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان رسیده است؛ همین سبید با در نظر گرفتن سهم مسکن در کلان شهرها به ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان می رسد. این درحالی است که فعالان صنفی مستقل می گویند هزینه های زندگی مرز ۹ میلیون تومان در ماه را پشت سر گذاشته است. در چنین شرایطی یک کارگر اگر شاغل هم باشد با دستمزد دو میلیون تومان در ماه چگونه میتواند از عهده پرداخت شهریه و تأمین هزینه لباس و نوشت افزار برای فرزندانش بر آید. از سوی دیگر درحالی که دولت هیچ مسئولیتی در قبال حتی توزیع رایگان ماسک یا مواد ضدعفونی کننده در مدارس برعهده نگرفته است، تأمین